

گهی))

و لقد يسرنا القرآن المذكور فهل من مذكر

((مقدمات تفسیر))

تألیف

- ((یوسف شعار))

«از انتشارات مجلس تفسیر تبریز»

۱۵ ریال

«محل فروش - کتابفروشی سروش»

حق طبع محفوظ

- «صغر المظفر ۱۳۶۴ - ۱۳۲۳ شمسی»

تبریز ایران

پیمان و پرچم تألیف آقای
قریباً در دستورس عموم
کتاب در پیرو جلد اویش
د پیرامون دعاوی دارنده
میکند شما را بیکر شته حقائق
ینماید از مطالعه آن ففل

Ketabton.com

- / -

(تذکر)

چون مقصود از تدوین این رساله متوجه ساختن
افهام عموم به پاره حقائق قرآن میباشد بنا بر این
عموماً با عبارات ساده نوشته میشود تامورده استفاده
کلیه اشخاصیکه سواد فارسی دارند قرار گیرد علیهمذا
از ارباب فضل تمدن دارد از سادگی و لغزش عبارات
چشم پوشید و هرگاه در مطالب متوجه اشتباهی شدن
توسط کتابفروشی سروش مؤلف را آگاه سازند .

- ۳ -

فی القرآن بالا خبر المأثورة حَدَّثَنَا النَّبِيُّ وَالْأَئمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
يعنى خبر ميفرماید هر که قرآن را با رأی اتخاذیه خود تأثیر
کند جایش در آتش است و نمیفرماید قرآن را تفسیر ننماید
و نمیفرماید هر کس قرآن را با قرآن توضیح نماید مثلاً در
سوره نمل منظور از مطر مذکور در آیه (و امطرنا علیهم
مطر أَفْسَاء عَطْرَ الْمَنْذُرِينَ) را که (قوم اوطبار آینده اگر باران سنگل معنی
کنیم بد لیل آیه ای که در سوره هود میفرماید (و امطرنا علیها
حجارة هن سجیل) هر گر آیه را تفسیر برای نکرده ایم و نهی
فرماید که هر کس قرآن را از روی قواعد عربی معنی کند
و یا مثلاً هر کس جمله صلوٰۃ را که مجمل است با اخبار صحیحه و
روایات اطمینان آور تفسیر کند جایش آتش است .

۲ - یکی دیگر از دستاوری ایشان اینست که اگر قرآن قابل
فهم بود این اختلافات فرق مختلفه اسلام را از موان بر میداشت
و خود موجب اختلاف نمیگردید در صورتیکه مدارک اساسی و
اصلی آنها همین کتاب الهی است و بس .

میگزید آنکه قرآن در ج احتلاف است درست نیست زیرا
قرآن خود کتاب هدایت و "برای رفع اختلاف و ایجاد اتحاد
مازل گردیده (۱) و آیه (واعتصموا بحبل اللہ جمیعاً و لا تفرقوا)
ذایل این گفتار میباشد و راست است که در ظاهر سند حقیقی و
تکیه گاه پیروان مختلفه اسلام قرآن است ولی در باطن
از مطالعه سر گذشت مسلمین در زمان حیات پیغمبر صمدعاً ثابت میشود

- ۲ -

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

(قرآن برای فهمیدن) (بیت)

چون هاره ای از مردم عصر حاضر ما قابل فهم بودن قرآن
را انکار میکنند و برخی دیگر با نظر حفارت به سوی آن
میگزند اینست که رنه رفته خود و دیگر مسلمانان را بی رغبت
کرده و از تعلیم و تعلم آن باز میدارند .
لذین جهت برخود وظیفه میدانم که در پیرامون همین
موضوع بگردم تا حقیقت امر را واضح کنم .

۱ - از دلائل کوتاه بینات خبر (من فسر القرآن برایه
فلیمیبوه مقعده هن (الزار) میباشد که میخواهند با این خبر جلو
آموزگاران و آهوزنندگان قرآنرا بگیرند و با این مغالطه آنها
را از راه راست و از کار مقدس باز دارند .

غافل از اینکه این خبر بر کسانیکه میخواهند قرآن را
مطابق معنی و قواعد عربی تفسیر کنند مفید و مؤید است زیرا
این خبر مردم را از تفسیر کردن قرآن نهی نمیکند و بلکه به
مردم میفهماند که قرآن را میتوان تفسیر کرد و همچنین عذاب
و آتش را بر کسی وعده میدهد که قرآن را با رأی و هرام خود
تفسیر و توجیه کند و آنرا با عقائد باطله ساخته خویش سازش
دهد خبر نمیفرماید لا تفسیر القرآن ۰۰۰۰ و یا من فسر القرآن
صیحیجاً بالقواعد العربية و یا مثلاً من فسر الصلوٰۃ المذکورة

- ۵ -

بعد صحبت یا ضعف سند اینگونه اخبار و دلالات مقصود و عدم دلالت آنها را خود تحقیق نموده و در یابند (۱) گذشته از این از خود اینسان بایستی پرسیدن بجهه عات خبر هائیرا که امر بتطبیق اخبار با قرآن و تدبیر در آن میفرماید متوجه گذشته و بدین گونه اخبار چنگ میزنید در صورتیکه آن اخبار موافق عقل و مطابق قرآن است و از حیث کثرت و قوت سند و صراحت دلالت بر تری دارند . در این موضوع روایات زیادی وارد شده که اگر خبری بشما رسید و در صدق و کذب آن فرو ماندید بكتاب خد انسانش دهید (معلوم است بمعنی قرآن نشان خواهیم داد نه بجاد و کاغذ آن) چنانکه شیخ مرتضی انصاری نیز همین مطلب را تصدیق فرموده و برخی از این اخبار را در کتاب خود رسائل نوشته ما نیز بطور نموده چند تا از آنها را در اینجا میاوریم

الف - (قال النبی ما جائیکم عنی ملا موافق القرآن فلم اقله) یعنی بیغمبر میفرماید آن خبریکه از بنابر من به شما رسید و مفادش موافق قرآن نشد من آنرا نگفته ام .

ب ... قال ابو جعفر و ابو عبد الله : (لا يصدق علينا الا ما موافق كتاب الله و سنة نبيه) یعنی حضرت باقر و امام جعفر صادق ع میفرمایند نباید تصدیق شود بر ما خبری مگر آنکه مضمونش

۱ مخصوصاً شیخ مرتضی انصاری آن اخبار را قبول نکرده و رد میکند و ضمناً خودش معتقد به فهم قرآن بوده است :

- ۴ -

معتمد اصلیشات (غیر از طایفة حقه) همان عقائد باطله پدران و رسومات فرسوده اجداد شانست و ایشانند که بهر قیمتی تمام شود از تقليید کورکورا نه گذشتگان دست نمی کشند و آیات قرآن را تابع و فرع باور های خویش میدانند و بهر نحو است آیات را با آراء شخصی سازش میدهند و برای اینکه هر دسته برای مدعای ساختگی خود دلیلی داشته باشد آیه ای را از قرآن دستاویز میکنند و ای آنکه پس و پیش آیه را مورد توجه قرار دهد و در معنی عبارات تفکر و تعهدی نموده و بمعانی لغزت عنایتی داشته باشد آیات قرآنی را بیمهل و خواهش نفسانی تأویل نموده و سخنان بی ربط و خارج از مفهوم حقیقی آیات هیراند با التنبیه یکرشته از از حقائق کتاب الهی را مستور و بنیاد اسلام را مقزل ساخته و باب حقیقت پرستی را به روی مردم هی بندد .

عده دیگر نیز میگویند که در تفسیر قرآن محتاج اخبار هستیم چه اگر در تفسیر آیه خبری یافتد شد که بیغمبر و بیشوایان آنرا تفسیر و توضیح کرده ما آنرا توانیم فهمید و قبول خواهیم کرد و گر نه با معلومات عربی نمیتوانیم آیه را بفهمیم و برای گفتار خویش دلائلی از اخبار شاهد هی آورند .

میگوئیم آنانکه طالب دیدن اینگونه اخبارند به رسائل شیخ مرتضی انصاری و یا به رسائل شیخ حر عاملی رجوع کنند و

- ۷ -

اینگونه اخبار که شیخ ذکر کرده و تواتر آنها را قبول فرموده
زیاد است (۱)

و بنا بر این کامل واضح شد که دانستن مدقق و کذب
اخبار فرع دانسته شد نت معنای قرآنست غیر از اینها اخبار
زیادی هست که پیشوايان دین در فقه با آيات قرآن استدلالاتی
کرده اند و این مطلب بر کسیکه کتب فقهیه را مانند کتب
اربعه و رسائل و غیره مطالعه نموده کاملاً آشکار است.
اکنون لازمست دلائل چندی که قابل فهم بودن قرآن را
ذابت میکند در اینجا بیاوریم.

الف - اگر قرآن قابل فهم نمی بود خداوند چگونه
میتوانست عده دلیل حقانیت آنرا عدم امکان اینها به مثل
قرار بدهد و بفرماید ای مردم اگر شک میکنید که این
کتاب از جانب خدا نیست سوره ای مانند آنرا بیاورید (و ان
کنتم فی ریب هما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله) (اوائل
سوره بقره) چه عردم میگفتمد این چیزی است که ما
نمیتوانیم فهمید تا بعد بینیم که مانند آنرا میتوان آورد یا نه
ب - اگر تمها توخیح و تفسیر قرآن مخصوص پیغمبر
و ائمه (ع) میبود پس حرا پیغمبر اکرم در نشر و ترویج
قرآن آن قدر میکوشید و اهمیت زیادی بتبلیغ آن میداد
و مردم را بحفظ و فراگرفتن آن وا هیداشت و بچه سبب خداوند
در نماز ها خواندن قرآن را لازم میکرد و جرا عده حکمت

(۱) رسائل ص ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

- ۶ -

موافق با کتاب خدا و مطابق با سنت پیغمبر باشد.
ج - و قال الصادق (ع) (ما جائكم من حديث
لا يصدقه الكتاب فهو باطل) یعنی حضرت من فرماید
هر حدیثی که کتاب خدا آنرا تصدیق نفرماید باطل است.
د - و قال الصادق (ع) (كل شيء مردود الى كتاب الله
و السنة وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف) یعنی
حضرت صادق (ع) میفرماید : مرجع هر چیزی کتاب خدا و
سنت است هر حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد مزخرفت
ه - و صحیحة حشام ابن حکم عن ابی عبد الله (لا تقلوا
علینا حدیثاً الا ما يوافق الكتاب و السنة و تجدون معه
شاهد من احادیثنا المتفقہ فان مغيرة بن سعید دس فی کتب
اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی فاتقوا الله و لا تقلوا
علینا ما خالف قول ربنا و سنته نبینا) .

ضمونش اینکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید : قبول
نکنید بر ما حدیثی را مگر آنکه واقع با قرآن و سنت
پیغمبر باشد و یا اینکه از احادیث گذشتہ ما شاهدی برآن
یافته باشید زیرا همیرة بن سعید دس کرد در کتابهای اصحاب
پدرم احادیث زیادی که پدرم آنها را نفرموده بود پیرهیزیدار
خداوند و قبول نکنید بر ما چهیزی را که مخالف گفتار
پروردگار ما و سنت پیغمبر ما باشد.

-- ٩ --

بيان فرموده و با نوشته اند چنانکه حالاهم اگر از کسی که میگوید قرآن قابل فهم نیست دلیل حرمت خمر را بپرسی فوراً آینه انمای الخمر و المیسر را دلول آورده و خواهد گفت که این قرآن است و مسلم در قبول آن چون و چرا نتواند گفت و یا مانند خبر در سندش ایرادی نتواند کرد و این خود دلیل است که مسلمانان در هر زمان قرآن را فهمیدند و آنرا قابل استفاده میدانستند و برای این همین و میکنم را از آن استنباط میکردم.

د -- حضرت پیغمبر ص نامه هائیکه بکشور های مجاور نوشته از آیات قرآن در آنها درج فرموده بدون اینکه آنها را توضیح کنند مانند نامه ای که بمالک مصر (مقوقس) فرستاده و هنوز هم باقی است (۱) و در آنجا خطاب بمقوقس این آیه را می نویسد یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا تعبد الا الله و لا تشرك به شيئاً و لا یتیخذ بعضنا بعضًا ارباباً من دون الله فات تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون (۲)

ه - خود قرآن کامل صريح است در اینکه آنکتاب قابل فهم است و می

(۱) بسم الله الرحمن الرحيم من محمد عبد الله و رسوله الى المقوقس عظيم القبط سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك دعاه الاسلام فاسلم تسلم بؤتك الله اجرك مرتبين فان توليت فعليك ما شئت القبط يا اهل الكتاب . الخ . و ذهلا خود این نامه در موزه همایون اسلامبول موجود است .

بقیه در صفحه ۱۰

-- ٨ --

تشريع نماز شب را برای تلاوت قرآن قرار میداد و کسیکه سوره مزمل را تا آخر بخواند و مخصوصاً به آیات زیر به خوبی توجه کند صحت این گفتار را کاملاً خواهد فهمید .
يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقض منه قليلا
او زد عليه و رتل القرآن ترتيلها . انا سملقى عليك قوله
شقيلها . ان ناشئه الليل هي اشد وطأ و اقوم قيلا و در اواخر
همین سوره خطاب بعموم میفرماید (فاقرئوا ما تيسر من القرآن)

اگر شخصی بخواهد در میان قومی که با خود او هم زبانند اظهار مردم و اجرای قانونی بنماید چرا باید گفته های خویش را با نحوی بیان کند که همیشه محتاج بتفسیر و توضیح باشد آیا اینکار عبث و موجب انتقاد عقباً نیست ؟ و ضمناً هر گز سراغی در اخبار و تواریخ نداریم که پیغمبر اسلام بعد از خواندن آیات العیاذ بالله برای نا رسائی آن مجددآ نهای را توضیح میداد و دیگر اگر آیات قرآنی صریح نمی بود پس چرا با آن تندی مقاصد قرآن پیشرفت کرده و جهان را فرا میگرفت پس از این گفتار ها معالوم میشود که قرآن غیر از عربی زبان دیگری نیست و کسیکه معلومات عربی داشته باشد میتواند آنرا بخواند و بفهمد .

ج - تا کنون دانشمندان و اصحاب پیغمبر (ص) بدون اینکه بخبری متممک شوند از قرآن استدللاتی کرده و بمردم

- ۱۰ -

فرماید : و لقد يسرنا القرآن للذکر فهل من ذکر (۳)

و در جای دیگر میفرماید انا انزامه قرآن عربیاً لعلکم تقولون (۴)
و ما ارسلنا من رسول الا بسان قومه لیین لهم (۵) اولاً
یتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لو جدوا فيه اختلافاً
کثیراً (۶)

از این آیات که ذکر شد ذرہ تردید برای هنکر باقی نمیماند
که قرآن ساده ر قابل فهم است و جهت تربیت بشر نازل
گردیده است و امثال این آیات در قرآن مجید زیاد و قریب
صد و پنجاه آیه در این خصوص میتوان یافته شد همه اش
مدعای ما را ثابت میسازند .
و - علاوه بر اینها آیاتی هست که مردمانرا بخاطب قرار داده
و میفرماید .

(۲) بیانید ای اهل کتاب بسوی کامه ای که برابر است میان
ما و شما اینکه عبادت نکنید بجز خدا را و شریک قرار
ندهیم باوچیز بردا و اخذ نکند بعضی ازما بعض دیگر را خدایان بغير از خدا
و اگر اعراض کنند پس بگوئید که شاهد باشید باینکه ها هستم مسلمان
(۳) سوره قمر ما قرآن را برای یاد آوری آسان کردیم
آیا یاد کننده یافت میشود ؟

(۴) سوره یوسف آیه ۲ . ما قرآن را بزبان عربی نازل
کردیم شاید شما تعقل کنید
بقیه در صفحه ۱۱

- ۱۱ -

یا ایها الناس ۰۰۰ یا ایها الذين آمنوا ۰۰۰ یا ایها الذين هادوا
پس این آیات مسلم میسازند که قرآن جهت عموم نازل شده
و مختص پیغمبر و ائمه نیست چنانکه اگر در قابل فهم بوزن کتابی در
اول مرحله تردیدی کنیم پس از آن به طالب او نظر کرده و دیدیم
که کاملاً مقصودش آشکار است و علاوه در خود کتاب صریحاً
مکرر شده که این کتاب برای فهمیدن است پس چگونه سزا است
که بگوئیم این کتاب فهمیدن نیست آری اگر بخوانید خواهدید
دید که سبک عربی قرآن از بسیار کتابهای عربی سهل و آسانتر
است کسانی اگر بنهنج البلاغه بنگرنند (که تقریباً نشرش نذر
زبان قرآن است) تصدیق خواهند کرد که قرآن چه اندازه واضح
و آسانتر است و یقین خواهند کرد که بروزگار ۰۰۰ بان در
آسان کردن قرآن متعدد بوده است .

ز - بیشتر از تفاسیر فرقیین موارد مشکله قرآن (البته
به ما ها که عرب نیستیم مشکل است و الا در قرآن دشواری
نیست) ترکیب نحوی کرده و مخصوصاً علماء نحو قواعد صرفی

(۵) سوره ابراهیم آیه ۴ . پیغمبری نفرستادیم مگر با زبان
قوم خویش تا اینکه بیان کند بر ایشان
(۶) سوره نساء آیه ۸۲ . آیا در قرآن تدبیر نمیکنند
اگر از پیش غیر خدا میبود هر آینه در آن اختلاف بسیاری
می یافتنند (و تدبیر در قرآن و اختلاف یافتن و نیافتن فرع
فهمیدن معانی قرآن است)

- ۱۳ -

ح - آیا این تفسیر هایی که تا کنون نوشته شده به چه چیز مستندند و معتمد شان چیست ؟ اگر بگویید اخبار میگویم اولا در بسیاری از آیات خبری وارد نشده و بسیاری از اخبار وارد در بعض آیات نیز از حیث سند ضعیفند پس قسمت خیلی کمی میماند که در بیشتر آنها نیز دو خبر بطرز های مختلفی آید ای را تفسیر میکنند و ما هم نمیتوانیم هیجیک را بر دیگری ترجیح دهیم مگر بطریق ظن از روی اخبار علاجیه و معلوم است که تنها مورد احتیاج ما فقه نیست که بازن اطهانی عمل کنیم بناء بر این عده از اخبار نیز بجهت اختلاف ازین میروند و اخبار اندکی در موضوع تفسیر بر جا میماند که بسیاری از آنها نیز موافق مذاق قرآنست و هوجرب تغییری در معنی آیات نخواهد بود پس استناد صحیح و اصلی تفاسیر بخود قرآن بوده و این دلیل دیگری بر قابل فهم بودن آنست .

ط - گذشته از اینها بکدام دلیل میتوان گفت که اخبار را میتوان فهمید و قرآن را نه . در صورتی که قرآن کلام خداوند است و خداوند بهتر از مخلوق بر اداء مقصود قادر است گرچه قرآن دارای معانی لطیف و نکات مهم و بس دقیقی است و همچنین از حیث بیان و اظهار مرام بر دیگر کتب مهمه عربی، مزیت و گرفته و حال آنکه منظور نه آنست که در روز جمعه بنماز جار کشیده شود در آنصورت بتمام نماز هایی که در روز جمعه خوانده میشود شامل میگردد بلکه عبارت از اینست نمازی که تنها در روز جمعه اداء میشود که مقصود همان نماز جمعه است .

- ۱۲ -

و نحوی را بیشتر از سایر کتب و اشعار جاھلیت از قرآن مجید استنباط کرده اند و از این استدلالات (معلوم است که این استدلالات فرع فرم معانی قرآنست) در کتب پیشینیان بحد وفور یافت میشود (۱) پس از این مطلب معلوم میشود که بزرگان دین از سابق قرآن را قابل فهم میدانستند و با نظر اهمیت بدان نگاه میکردند .

(۱) مثلا تصریف میگوید : ویجوز حذف احادیث ما (منظور دو تاء است) کما ورد فی التنزیل فانت له تصدی و ناراً تلطی و تازل الملائكة و اگر بصفحات اول عوامل جرجانی رجوع شود معلوم میشود که استدلالات کثیره از قرآن میکند و اگر چنانکه در بعض استدلالات باشتابه افتد نیز بمعنای ما خلملی نمیرساند هشلا در عوامل که الى را در الى المرافق بمعنای مع گرفته اشتباه است و الى مانند غالب جا هایش بمعنی انتهاست و لکن بمعنی انتها آمدن در اینجا لازم نگرفته که در غسل ید وارونه بشوئیم چه الى در اینجا بمعنی تجدید مفسول است نه تعیین ترتیب غسل چنانکه طبیب میگوید با های این هر یعنی را تا زانو پا شوی کنید منظورش آن نیست که از سر انگشتان شروع کرده آبرا بریزید تا بزانو برسد بلکه منظورش آنست که مفسول را تجدید کنند بدین معنی که تا زانو بشویند و تنها بیان قناعت نکنند و هم چنین من را در اذا نودی للصلوة من يوم الجمعة بمعنای فی

؛ بقیه در صفحه ۱۳

- ۱۵ -

است زیرا کیست که بگوید (نستعین بالله) قرآن را نمیفهمیم
باید امام زمان آمده معنی کند و کیست که بگوید قرآن مجید
اختلاف را رفع نمیکند و خود موجب اختلاف است برای اینکه
بر این اعتراضات جلی نیاشد میگوئیم که ما تنها زمان خویش
را در نظر گرفته ریخواهیم سنگهای فعلی را که در پیش قرآن
مجید غلطانیده و مردم را از آن منحرف کرده اند برداریم و
راه را برای طالبان قرآن هوار سازیم و الا ما وضعیت آینده
قرآن را نمیدانیم و از شاهراه آینده آن نیز بی اطلاعیم که چه
وانعی در مقابل آن ایجاد خواهد شد و یا چه اقداماتی در
سد پیشرفت آن بعمل خواهد آمد و کوشش ما در برداشتن وانع
کنونی است که بناء بمقدمه فوق ناچاریم در رفع آنها بکوشیم
و هر کس از آیندگان بتاریخ زمان ها رجوع کند خواهد دید
که اینطور سخنها و ایگونه القاءات در زمان مازیاد بوده و
ما علت بردو رفع آنها نکوشیده ایم
البته درست است که بگوییم در زمان ما کسانی بیندا شده
و از زحمات حضرت رسول ص و ائمه دین اسلام و مؤمنان
صالح مبالغی نداشته میگویند قرآن مجید را نمیتوانیم بهمیم
زیرا قرآن مجید کتابی است که بدست تمام فرق مسلمین عنوان
و مدرکی داده و همه ملل اسلام میتوانند از قرآن برای
حتایت خود دلائی اقامه نمایند و صحیحاً با تمام جسارت میگویند
باید تنها باخبر متمسک شد و اگر چنانکه آیه ای یافت شد

- ۱۶ -

برتری دارد ولی این تفوق و برتری سبب دشواری مطالب قرآن
نگردیده و مغلق بودن آنرا فراهم نیاورده است بلکه موجب
آنست که خواننده قرآن را طوطی وار نخوانده و نگذرد و در
نکات باریک آن تفکر و تعمق نماید و ظرائف بدیعه عبارات
را در یابد و فنون فصاحت و بالغت آیاترا هلتقت باشد
بنابراین همچ وقت سهل و ساده بودن جمله ای دلیل بر آن
نیست که دارای مزایا نباشد چه بسا جمله ایکه خیلی آسانش
میتوان فهمید و در عین حال دارای مزایای بیشمار است (مانند
آیات قرآن و بعض اخبار و احادیث صحیح و عالی) و چه بسیار
جمله ای که فهمیدن آن مشکل و در عین حال خالی از مزایا
است مانند بعض اشعار
در نتیجه کاملاً آشکار میشود که دانستن درستی خبر فرع
دانستن قرآنست و خبر باید آیه را از معنی و هفهوم ظاهری
آن بدر نبرد و با آیه های قرآن معارفه و دخالت نداشته باشد
و الا ها اخبار مفسر و مبین زکوه و حج و صلوٰة و دیگر
مجملات فروعیه را قبول داریم و لکن خیریکه آیه را از مدلول
ظاهری آن بپرون کنند قبل قبول نخواند بود مانند تأویلات و توجیهات
ابداً با ظاهر آیه موافقت ندارند
آیا قرآن مجید رافع اختلاف است یا دعاذه الله موجب اختلاف
ممکن است بعضی از علماء و فضلاء در عصر آینده ایگونه
مطالب ما را که در این مقدمات تفسیر درج کرده ایم توضیح و اضطراب
پنداشته و بگویند صرف وقت بر این قسم مطالب بیجا بوده

- ۱۷ -

آیا آیات ما بشما خوانده نمیشد و شما هم تکذیب نمیکردید ؟
(۵) و میگوید ما قرآنرا برای تذکر مردم آسان کردیم
آیا متذکری یافت میشود ؟ (۶) ما آنرا قرآن عربی نازل
کردیم تا باکه شما تعقل کنید (۷) به بین ما چطور آیاترا
بدیشان واضح میکنیم و بعد بین که چطور از آن برگردانیده
میشوند (۸)

(۹) لو از لغات اینها این القرآن علی جبل لرایته خاشعآ متصدعاً من
خشیه الله و تملک الامثال نظر بهما للناس ۹۰۰۰ یتغیرکرون سوره حشر
آیه ۲۱

(۱۰) ان هندا القرآن یهدی للقى هی اقوم سوره اسرائیل
آیه ۹۴

(۱۱) و اعیصموا بجبل الله جهیماً و لا تفرقوا و اذ کروا
نعمه الله علیکم اذ کفتم اعداء فألف بین فاقوبکم فاصبحتم بجهة
اخواننا سوره آل عمران آیه ۱۰۳

(۱۲) اولاً یتدبرون القرآن و لو سکان من عنده غیر الله
لو جدوا فيه اختلافاً كثیراً سوره نساء آیه ۸۲

(۱۳) الٰم تکن آیاتی تعلی علیکم فکتتم بجهة تکذیبون سوره
مؤمنون آیه ۱۰۵

(۱۴) و لقدر یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر سوره قمر
آیه ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰

(۱۵) آنا از لغات اینها قرآنآ عربیا لعلکم تعقلون سوره یوسف آیه ۲

(۱۶) انظر کیف نبین لهم الایات ثم انظر اینی ۹۰۰۰ یتفکون سوره
مائده آیه ۷۵

- ۱۶ -

که خبر آنرا معنی کرده میتوانیم معنی آیه هزار را از مفهوم
خبر بفهمیم و الا بدون فهمیدن خبر دانستن معنی آیه
غیر ممکن است و این تمسل باخبر است نه بقرآن بر علماء
حقیقی فرض است که دست بdest مداده در رد و رفع اینگونه
معاذین دین اسلام شرکت کنند و کوشش‌های صاحبان این عقائد
را که سبب تخریب اساس دین اسلام (قرآن) است عقیم گذارند
هیگویم آیا مسلمانانیکه در عصر اول اسلام این کتاب را
مقتدا دانسته بچه علت تماماً با یکدیگر برادر بوده و ابداً اختلاف
نداشتهند ؟ در صورتیکه یگانه مقتدای ایشان همین کتاب مجید
بوده بعبارات ساده عموم مسلمانان صدر اسلام عقائد خود را
از قرآن اخذ و استنباط میکردند
دیگر اگر قرآن فی الواقع کتاب هدایت نبود بچه عات
خداآنرا کتاب شفاء و رحمت میخواهد (۱) و در مقام مبالغه
حسن هیفرهاید که اگر آنرا بکوه نازل میکردیم از ترس
خدا منشر نمیشد (۲) و چرا میگوید که این قرآن برای هیکه
آن درست تر است هدایت میکند (۳) و بر این قرآن که
حبل المتنین است تمسل کنید و پاشیده نشوید (۴) و اگر
مردم این قرآن را تدبیر و تفحص کنند ابداً اختلافی در آن
نخواهند یافت (۵) و میفرماید در روز قیامت بکافران میگوئیم
(۶) و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
سوره اسرائیل آیه ۸۲
بچه در صفحه ۱۷

و حالاکه بدو دلیل متقن (که یکی اتحاد مسلمانان عصر اول اسلام در عقاید در حالیکه تنها متمسک شان قرآن بود و دیگری آیات مذکوره در مدح قرآن که با وجود اختلاف بودن سازش ندارد) ثابت کردیم که قرآن موجب اتحاد امت نه سبب اختلاف پس اگر در حقیقت علم تشتت فرق مختلفه اسلامی که خود را پابند قرآن دانسته و همواراً متمسک شان را قرآن میدانند نگریسته شود بخوبی واضح میشود که برای اختلاف کنندگان درخصوص قرآن هیچ داعی غیر از اغراض شخصی وجود ندارد ذیرا :

(۱) اگرفرض شود قرآن اینصاراتاً برای ذهن یکمدهٔ مخدود میزنازد شده و دیگران نباید بفهمندو نخواهد فهمید در اینصورت آنانکه (بناء بفرض) حق فهمیدن را ندارند اگر اقدام معنی و تفسیر آیات قرآنی بکنند حقی است که حامل فهمشان با حاصل فهم آنانکه سزاوار فهم قرآن بودند متباین و مخالف خواهد بود بالنتیجه فرق مختلف بوجود خواهد آمد بدیهی است جنین تصور در باره قرآن که مظہر ارشاد و هدایت است باطل میباشد (و در آغاز این کتاب اینموضوع کاملاً تشریح شده است) پس ناچار باید اذعان نمود که قرآن برای هدایت عموم نازل شده و همه کس حق دارند فرمایش الهی را مستقیماً از آن طبق موازین و مقررات زبان استنباط کنند.

(۲) ممکن است گفته شود قرآن مجید بعلم فقدان فصاحت

وقتیکه قرآن خوانده شود گوشن بدھید و ساکت باشید شاید رحمت پروردگار بواسطه هدایت قرآن شامل حال شما باشد (۱) و مبارک است خدائیکه فرقان (یعنی ممیز حق و باطل) را بر بنده مفود نازل کرد تا اینکه بر عالمیان ذیر باشد [۲] آیا پابعد آین آیات که تمامًا بخواندن و تدبیر قرآن تشویق و ترغیب هیکله شخص مسلمان چطور میتواند بگوید قرآن رافع اختلاف نیست با وجود این آیه که هیفرماید ما قرآن را آسان کردیم آیا ممکن است از شما مردم متذکری پیدا شود که راه راست قرآن را طی و از راههای گمراهی صرفنظر کنند (۳) چگونه آن مردم مسلمان جسارت کرده بگوید خود قرآن تخم اختلاف را می پراکند و سبب پراکنگی مردم قرآن بوده و هرگز بواسطه قرآن هدایت و اتحاد ممکن نیست آیا درست است که بگوییم معاذ اللہ خداوند خود اختلاف را خواسته و این کتاب را برای ضلالات مردم نازل ساخته و بعد بشر را بدست اندخته با امثال آیات فوق الذکر (که بسیار است) همان کتاب را مدح و مردم را بخواندن و تدبیر آن تشویق و تحریص نماید؟

(۱) و اذا قرء القرآن فاصمرون له و آنصحوا لعلكم ترحمون

(۲) تبارڪ الذى نزل القرآن على عباده ليڪون

للعالمين ذيروا سورة فرقان آیه (۱)

(۳) و لقد يسرنا القرآن للذى فهل من هدكر سوره قرآن

- ۲۱ -

و احادیث مختصه خود استدلال کنند هرگز حائز اکثریت ذخواهند شد [یعنی فقط هیتوانند همکیشان و پیروان سابق خود را نگاه دارند] ولی چون قرآن کتاب عمومی بوده و تمام فرق اسلام بدان معتقد هیباشد بدینجهت خواسته اند از قرآن آیاتی برگزیده و آنها را مطابق مذاق خویش تأویل و تفسیر برای کنند و در نتیجه هم تابعان خود را محفوظ داشته و هم دیگرانرا از فرقه های متعدد اسلام بسوی خود جلب کنند و ما در عنوان تفسیر برای تا اندازه مفاسد تأویل را شرح خواهیم داد و دانسته شود که هر قدر مضار تأویل باز شود باز از صد یکی گفته ذخواهد شد آیا چطور ممکن است که ما تمام مضار مفاسد تأویل را بیان کنیم در صورتیکه تمام دشمنان دین اسلام از راه تأویل بحقانیت خود استدلال کرده اند (مانند مسیحیان و مانند بابیان و بهائیان و ازلیان) و اگر بگوئید واينقدر اختلافات بجهت تأویل و تفسیر برای کردن حاصل نشده من با صدای رسا نداء هیکنم بیائید آیه ای را که فرق اسلام از روی حقیقت و انصاف و دقت در آن اختلاف کرده و هنشعب شده اند نشان بدھید البته بدینسان آیه ای در قرآن پیدا نتوان کرد و اگر بگوئید این فرقه های متعدد اسلام بعد از نزول قرآن پیدا شده اند شاید در قرآن چنین آیاتی موجود باشد در در جواب یاد آوری میشود که این اختلاف کنندگان از آنوقت اختلاف کردن که قرآن را نخوانند و این آیه را متروک گذاشتهند که

- ۲۰ -

و بلاغتش دستاویز متفرق شوندگان گشته میگوئیم شخصیکه خود را مسلم قلمداد کرده و قرآن را کتاب خدائی میداند نباید بچنین گنتازی عبارت کچ، مو جد فصاحت و بلاغت در نهاد بشر همانا پروردگار است بس چگونه متصور است خالق فصاحت و بلاغت قرآن را غیر فضیح و بلیغ نازل کرده باشد بعلاوه اویین دلیل حقانیت قرآن همانا واضح و بلیغ بودن آن با سادگی مطالب و گفتارش میباشد چه بشهادت تواریخ مردمان عصر پیغمبر اسلام ذهایت درجه فضیح و بلیغ بودند با ملاحظه فصاحت و بلاغت آیات قرآنی جز گرویدن و گردن نهادن بحقیقت این کتاب آسمانی چاره ای نماید و هفری نیافتند و همین شیوه ای و رسائی بود که فصحاء عرب را از اینان بمثل قرآن عاجز و نا توان نمود .

(۳) ممکن است فرض شود که آفریدگار جهان عالم و عامدآ خواستهای خود را با معانی عدیده و صورت معما مانند آورده است تا بدين وسیله از اتحاد و هدایت مردم مانع شده و هوجب تولید فرقه ها و مسلکهای بیشمار گردد بعلان این فرضیه بنفسه ثابت و هیچ دیشوری نمیتواند از پروردگار عادل چنین اندظراری داشته باشد .

بعد از وضوح این علتها آشکار میشود که قضیه بجز این نیست که تمام فرقه هاییکه از روی اغراض نفسانیه مذهب و مسلکی ایجاد کرده اند و ملاحظه کرده اند هر گاه تنها با اخبار

- ۲۳ -

پس کاملاً واضح گردید که خود قرآن موجد اختلاف تبیت و بلکه باعث اتحاد و رافع اختلاف است و خداوند بواسطه اینکتاب توده عرب را از عداوت ارشی و وحشیگری و خونریزی که بیکدیگر داشتند رهانیده مانند برادر بیکدیگر هرban گردانید و **و اذْكُرُوا نَعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كَتَمْتُ أَعْدَاءَ فَأَنْفَقُ بَعْضَهُمْ فَلَا يُبْلِغُوهُمْ بَعْضُهُمْ بِنَعْمَةِ أَخْوَانِهِ (۱)**

﴿تَقْسِيرٌ بِهِ رَأْيٌ چیست﴾

بعضی از اشخاص در عصر ما هرکسیرا که بلکه آیه معنی کند تفسیق و تکفیر کرده و این خبر و مانند آنرا **میخواند «مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَمْ يَبْقَ مِنَ النَّارِ»** یعنی هر کس قرآن را بارآئی خود تفسیر کند نشیمن او آتش است و این قضیه نیز باعث است که مردم بگرد استفاده از قرآن نمیگردند و از تدبیر و تحقیق هزایای آن رو میگردانند و هرگز بخيال کار بستن بدستور های مقیدش نمی باشند بدینجهت خوبست که موضوع با اطراف خود کامل بحث شود

اگر ازدکی توجه شود کاملاً معلوم خواهد شد که بی شک که غلبه کرده است بطایفه های بسیار باذن خداوند و خداوند با صبر کنندگانست (اوآخر سوره بقره قضیه طالوت)

(۱) یاد کنید دعمت خدا را بر شما زمانی که دشمنها بودید پس الفت داد میان دلهای تان پس بواسطه لطفش با بیکدیگر برادر شدید سوره آل عمران آیه ۱۰۲

- ۲۲ -

میفرماید « ما عهد گرفتیم از اهل کتاب سابق که کتابرا بمردم بیان کنید و آنرا اکتمان نکنید و لکن ایشان آنرا پشت سر ازداختند و در مقابل دنیا آنرا فروختند و چه بد چیزیست آنچه در مقابل کتاب میخرند (۱) و قسمتی را از قرآن قبول کردند که آنها را رؤسae و مظلیمین ایشان مطابق هوی و هوس آنان تأویل و توجیه کردند (۲)

و فعلاً هم همینطور است فرقه های اسلامی قرآن نمیخوانند و اگر بخوانند هر گز سخنانی را که در آنکتاب می یابند و مخالف مناقع عوامست متعرض نمیباشند و تنها بآیات اکتفا میکنند که میتوانند با ذور تأویل و توجیه به مصالک و مرام خود وفق دهند مگر نادری از هر فرقه (مثال در هر فرقه از صد یکنفر بخيال خواندن قرآن میباشد و در هر جا نمی توان گفت که «النادر كالمعروم» بلکه در اینجا صحیح است که بگوییم کیم من فئة قليلة غلت فئة كثيرة بمنان الله و الله مع الصابرين) (۳)

(۱) و اذ اخذ اللہ میثاقَ الَّذِینَ اؤتُوا الْکِتَابَ لِتَبَيَّنَنَّهُ الْمَنَاسُ وَ لَا تَكُنُوْنَهُ فَنِبَذُوهُ وَرَاءَ ظَهَوْرِهِمْ وَ اشْتَرِوْا بِهِ ثُمَّاً قَلِيلًا فَبَتَّشُوا مَا يَشْتَرُونَ سورة بقره آیه ۹۶

(۲) و مَنْهُمْ أَهْيَوْنَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا اَمَانَى وَ اَنْ هُمْ الْاِيْشُنُونَ وَ اَذْ يَهُودِيَّانِ بِيَسْوَادَانَدَ کَه نمیدانند کتابرا مگر آرزو های خودشان سورة بقره آیه ۱۸

(۳) چه قدر فرقه های اندکی بقیه در صفحه ۲۳

این خبر بر خلاف مرام ایشانست و خود آنان مشمول اینخبر میباشند چه تفسیر برای چنانکه سابقاً هم اشزة رفته اینست که قرآن مجید را با رأی و مسلک خود که قبل از رجوع بقرآن آنرا اتخاذ کرده است معنی کند و سازش دهد و اینگونه اذیان بیش از آنکه قرآن را بخوانند عقائد خود را از دیگر سخنان و از پدران و از علماء خود بزعم خویش درست میکنند و بعد بمقام ترویج آنها هیاًیند و چون می بینند عقائد خود را با نسبت دادن به بزرگان و پدران خود ترویج نمی توانند بگنند لذا زا چار بقرآن مجید که در نزد همه مسلمانان از هر فرقه باشد حجت است متمسک گردیده با زور تأویل و توجیه آنرا با مرام خود توفیق و سازش میدهند و از اینروست که فرقه های اسلام اختلافهایی بروی مردم گشوده اند در حالیکه مقررند بر اینکه دین خدا یکی بوده و بغمبر و کتاب اینان نیز یکی است و بس و ممکن نیست زیاده از یک فرقه حق یافشند مثلما مجسمه مذهب آمده با آیه الى ربها ناظرة (۱) و با آیه «انهم عن ربهم يومئذ لم يحججوبون» (۲) و با آیه «رب ارنی انظر اليك» (۳) و مانند های آنها بجسم و مرئی بودن خداوند استدلال میکنند و همچنین جبری مذهب با آیاتیکه بخداؤند نسبت اضالل میدهد بجهربت استدلال میکنند و ما انشاء الله اینها رادر موقع خود اگر هوفق باشیم تفسیر و توضیح خواهیم کرد و مطلب راخیای روشن خواهیم ساخت تا در این شکی نماند که مجسمه مذهب معنی آیات در صفحه ۲۵

یا غیر فرقه ها از روی قرآن مجسمه یا جبری یا غیر آن فشده اند و هرگز قرآن مجید ایشانرا با آن مذاهب و اختلافات دعوت نکرده بعبارت روشن تر آن مجسمه یا جبری نه اینکه از سابق یقین بمذهب فعلی خود نداشت در نتیجه قرآن خواندن آنرا اختیار کرده است بلکه از پیش بواسطه تقلید آباء و علماء خود مجسمه مذهب یا جبری بود و بعد آمده قرآن می خواند که در مقابل سائر فرق اسلامی بواسطه وی (که تنها حجت و تفقیق علیه است) دلیلی بحقایقت مذهب خود اقامه کند و این نکته (که از پیش مجسمه یا جبری یا غیر آنبودن و بعد قرآنرا دستآویز کردن) بسیار قابل توجه است و از این دوست تمام مفسرانی که از هر فرقه اسلامی ظهور نمایند دلائلی از قرآن بر حقیقت خود اقامه میکنند در حالیکه ممکن نیست کتاب آسمانی و هادی تمام عالمیان دستآویزی به هر ملت بدهد و هرگز هتصور نیست که کتاب الهی موجب اختلاف و نزاع باشد

(۱) سوره قیامت. رویهای در اینروز بسوی پروردگار شان ذگاه کننده اند

(۲) سوره مطففين . بدرستی ایشان از پروردگار خود در این روز میحجب و ممنوعند

(۳) سوره اعراف . حضرت موسی ۴ میگوید : پروردگار خودتراب من بنما تا بنگرم . و بر توضیح معنی این سه آیه در حاشیه مبحث «تفسیر بحق چیست» اشاره شده

- ۲۷ -

کنایات و تشبیهات زمان نزول (۱) معنی الفاظ آذرا استخراج کنیم و رأی خود ما را ابدأ مداخله ندهیم و اینطور ترجمه و تفسیر بدون شبھه تفسیر بحق و از مرحله تفسیر برأی بسیار دور است

و یک هم اینکه يك آیه را با مساعدت آیات دیگر تفصیل دهیم هنلا خدا در نقل عذاب قوم لوط در سوره نمل میفرماید « و امطرنا علیهم مطراً فسae مطر المنذرین » یعنی ما بقوم لوط بارانی بارانیدیم و چه بد چیزی است باران انذار شدگان . و در سوره هود هیفرهاید « و امطرنا علیها حجارة من سجیل منضود » یعنی ما بقریه لوط سنگهای مرتب از سنگ گل بارانیدیم پس ما میتوانیم بقریه سوره هود بگوئیم منظور از بارانی که در سوره نمل نقل شده باران سنگ است و اینست معنی کردن آیه با مساعدت آیات دیگر

و همچنین در سوره فجر در آیه « جاء ربك و الملك صفا و صفا » رب تو آمد و ملك صف ایستاده اند می توانیم بگوئیم که آمدن پروردگار کنایه از نزول امر او است بقرینه آیات دیگر « و اذ قلت يا هوسی لن نؤمن الم حتى نرى الله جهراً فاخذتهكم الصاعقة و انتم تنتظرون » بقره ۵۵ « فقد سأله موسى اکبر من ذلك فقالوا ارنا الله جهراً » سوره نساء ۱۵۳ (۱) و ابن استعارات و کنایات و تشبیهات را از خود قرآن و از ادبیات آنزمان خواهیم دانست

- ۲۶ -

در صورتیکه تمام مرام و مقصد و رفع اختلاف و ایجاد اتحاد است همانطوریکه در عصر اول اسلام آنهمه اختلافاترا از بین برده و تولید یکانگی و اتحاد کرد « و اذکروا نعمة الله عليکم اذکنتم اعداء فألف بين قلوبکم » و هر وقت نیز اگر مسلمان آذرا با حق تلاوتش (یعنی بدون تفسیر برأی و تأویل و توجیه) بخواند او (قرآن) این امر اتحاد را انجام خواهد داد و اگر مفسران هر فرقه عقائد خود را مداخله نداده و تمام عقائد خود را در پیش قرآن متروک گذاشته و بعد قرآن را خوانده و هر چه فرماید عقیده کنند خواه با مذهب سابق ایشان موافقت داشته باشد خواه مخالفت الیه در اینصورت این اختلافات بر چیده خواهد شد و تمام مسلمانان با یکدیگر برادر و مصدق « انما المؤمنون اخوة » تحقیق خواهد پذیرفت ولی وای بر ما مسلمانان کتابیرا که باعث هدایت و رستگاری است در سایه جهالت خود مان اباب گمراهی میکنیم و کتابیرا که موجب اتحاد و برادری است سبب تفرقه و ضدیت می سازیم « فاختلاف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم » ((تفہیمیں یا یا حق چھیست))

تفسیر بحق با چند راهی صورت می پذیرد « یکی » اینکه خود آیات قرآن را از پیش و پس بخوانیم از روی قواعد عربی و اصطلاحات اهل زبان با در نظر گرفتن استعارات و

- ۲۹ -

و چون از خارج میدانیم قرآن باکمال بлагت و فصاحت
نازد شده (و در موقع بлагت میگویند فلاں سلطان بفلان جا
وارد شد و آنرا مسخر و بیرق خود را در آنجا نصب کرد در
حالیکه از خارج هم معلومست سلطان هرگز بجهجه جنگ حاضر
نشده و برفرض حضور معاوه است که بیرق را خود او نصب نمی
کند) و از طرف دیگر هم در قرآن آیات فوق را خوانده و
جسم نبودن خداوند را دانستیم می توانیم با کمال اطمینان بگوئیم
مجیی رب کنایه از آمدن ملائکه و نزول امر او و استیلاء
سکوت و رعب و تجای جلالات پروردگار است که گویا خود
پروردگار حضور رسانیده (۱) و اینظور تفسیر را تفسیر برای
نمیگویند و بی شبهه تفسیر بحق است و مخفی نماند این آیه که
وقتی گفته شد ای موسی هرگز ترا تصدیق نمیکنیم مگر اینکه
خدا را آشکار به بینیم پس صاعقه شما را گرفت در حالیکه
چشمها بیتان مینگریست
(ترجمه آیه دوم) از موسی بزرگتر از اینرا خواسته اند
گفتند خدا را بما آشکارا بنما
(ترجمه آیه سوم) ای موسی هرگز مرا نخواهی دید ولکن
بکوه نگاه کن اگر در جای خود برقرار شود و نا بود نشود
آنوقت مرامی بینی
(ترجمه آیه چهارم) چشمها خداوند را نمی بینند و او چشمها
را می بینند و او لطیف و خبیر است (۱) در صفحه ۳۰ و ۳۱ و ۳۲

- ۲۸ -

« ان ترانی و لکن انظر الى الجليل فان استقر مكانه فسوف ترانی »
(۱) « لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو المطيف
الخير » سورة انعام آیه ۱۰۳ (۲)

(۱) سورة اعراف آیه ۱۴۳ عجب در اینست این آیه را که
با کمال صراحت بغير مرئی بودن خداوند دلالات میکند بمرئی
بودن وی دلیل آورده اند همانطور که در پیش در ضمن دلالت
مجسمه آورده شد و تفسیر قاضی با آن بمرئی بودن خداوند
استدلال کرده است
و حاصل آیه این است که ای موسی مرا چه چیز می پنداری
که دیدن مرا متوقع باشی من پروردگاری هست که در یک آنی
می توانم اینکوه را که در مقابلت هست محو و نابود کنم گویا
که هرگز وجود نداشت پس ممکن نیست من نیز مانند این
مخالوقات مرئی باشم پس حالا بدین کوه نگاه کن اگر چنانکه
در آنجاکوه دیدی یقین بکن که مرا خواهی دید و هن قابل
مرئی بودن هستم و اگر دیدی که ازکوه اثری نمایان نیست
پس بدان که من دیدنی نیستم موسی ناگهان دید کوه با زمین
بهن شد و هرگز اثری از آن نمایان نیست و از وقوع
این قضیه شکفت آور ناگهانی بیهوش افتاد و وقتیکه بهوش آمد
گفت ای پروردگار من منزله هستی من توبه کردم و هن بتو
نخستین باور کننده ام
(۲) (ترجمه آیه اول) ای بنی اسرائیل -- بقیه در صفحه ۲۹

- ۳۱ -

جسمانیت داشته باشد) بگوید در آن صورت نمی تواند که با سائر آیات ضد نیست و هرگز نمی توان میان آنها وفق داد و بناء بر این اختلافی در قرآن پیدا میشود از اینرو است که ما نمیتوانیم پاره آیات توریه حاليه را که صریحاً بر جسمیت خدا دلالت میکند معنی درستی بدھیم که بر آن دلالت نکند اگرچه در سائر مواضع توریه هم تصريح شود که خدا جسم و مرئی نیست زیرا در آن آیات جسمیت خدا را تصريح میکند مثلاً خداوند آمد و با یعقوب تا بامداد کشتی گرفت و یقه-وب از او استدلال میکند با همه آنها در اینجا میگوید « ای ظهرت آیات قدرته و آثار قدره مثل ذلك بما يظهر عند حضور السلطان من آثار هيبيته وسياسته » یعنی آیات قدرت و آثار پروردگار ظاهر گردید آمد رب را کنایه از ظهور آیات قدرت و قدره میداند پس بناء بر این روش میشود که ما در معنی اینایه تعصب بخرج ندادیم و از عقیده سابق خود که مرئی نبودن خداوند است طرفداری نکردیم بلکه معنی آیه آنبود که در هتن نوشته شد و هرگز بجسم بودن خداوند دلالت ندارد و انشاء الله این آیه در موقع خودگشاده تر از این نوشته میشود و مانند اینایه در قرآن بسیار است « اولم يروا انتا ناتى الارض نقصها من اطرافها » سوره رعد آیه ۴۱ « هل ينظرون الا ان يأتىهم الله فى ظلل من الغمام والملائكة و قضى الامر والى الله ترجع الامور » سوره بقره آیه ۲۱۰ « قد مكر الذين هن قبلهم فاتى الله بذاته انهم

- ۳۰ -

بواسطه آیات دیگر توضیح داده میشود هرگز در روی، قرینه نمی یابیم که با آیات دیگر ضدت کند و بلکه بعد از ملاحظه سایر آیات واضح می بینیم که مقصود از آیه همانست که با آیات دیگر مطابقت دارد و اگر معاذ الله فرضًا در این آیه صریحاً بگوید که خدا آمد و در پای راست او خلخالی از زر و در پای چپ او خلخالی از سیم بود یا مانند اینرا (از سخن‌آئیکه تصریح به (۱) قاضی که در آیه « الى ربها ناظره » میگوید که مؤمنان در مطالعه جمال پروردگار مستغرق خواهند شد ^{۱۰} و منظور از این آیه چیزی نیست که قول قاضی را تأیید کند بلکه معنی آیه این است که رویه‌ای در اینروز تر و تازه و فرحنگ و بسوی مراحم و الطاف پروردگار خود که تمام نعمتها در دست او است نگران و هنرنظرند و قرینه بر اینمعنی غیر از آیات دیگر که صریحاً نفی جسمیت هیکنند آیات بعد است که میرمايد « وجوده بومئذ باسره تظن ان يفعل بها فاقره » یعنی رویه‌ای دیگری در اینروز عبودست و گمان میکنند که بر ایشان بالائی واقع خواهد شد که فقرات پشت ایشان را بشکند (عکس آنها که متوجه و منتظر انعام و لطف خداوندی هستند) و این آیه الى ربها ناظره مقابل « انهم عن ربهم يومئذ لم يحججو بون » سوره مطهفین است گناهکاران در اینروز از رب و پروردگار خود هججو بند یعنی از اطف و مرحمت پروردگار خود محروم و همنوعند ^{۱۱} و نیز در تفسیر آیه رب ارنی انظر الیک بجواز مرئی بودن خداوند

- ۳۲ -

دست نکشید تا وی برگت گرفت و نام اسرائیل پیدا کرد و بعد یعقوب آن محل را فتوئیل نام نهاد یعنی اینکه من خدارا در اینجا رو برو دیدم (۱) و همچنین در قضیه آدم میگوید خداوند بیان نازل شد و آدم صدای پای او را شنیده و در توی درختها پنهان شد و خدا صدا کرده که ای آدم کجا هستی گفت عربانم از تو حیا میکنم فرمود مگر از درخت معرفت زیک و بد خوردی که عربان بودن را متوجه باشی (۲) و همچنین در قضیه ابراهیم میگوید خداوند با دو نفر دیگر بنزد ابرا هیم آمده و ابراهیم پای ایشانرا شسته و بعد گوساله و قرص زان و کره و شیر آورده خدا و آندو نهر دیگر تناول کردند (۳)

خلاصه اگر در قرآن نیز مانند این آیات دافت شدی نتوانستیم بگوئیم که قرآن بمرئی و جسم بودن خداوند دلالت نمیکند و هرگز اشتباهی نشود ما با تأویل و توجیه کاملاً خد و من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و انتیهم العذاب من حيث لا یشرون « سورة نحل آیه ۲۶ » ثم استوی على العرش « این در چند جای قرآن است و ما در موقع خود انشاء الله همه آنها را توضیح خواهیم کرد تا کاملاً معلوم شود که هرگز از آنها جسمیت مستقیم نیست

(۱) سفر پیدایش (نکوین) فصل سی و دوم

(۲) فصل سوم

(۳) فصل هیجدهم

- ۳۳ -

و مخالف هستیم و از طرز بیان قرآن که کاملاً بلاغت را هر اعات کرده است بما روشن میشود که منظور از مجتبی پروردگار در این آیه نزول أمر و حضور ملائکه اوست (یعنی بر پا شدن دیوان عدل و قضاؤت در هیان بندگانست)

و یکی دیگر از تفسیر بحق تفسیر پاره احکامی است که قرآن مجید آنها را شرح نفرموده مانند ربا و ترتیبات و رکعات نماز و آنها را پیغمبر اکرم و بعد از او پیشوایان دین بواسطه احادیث پیغمبر ص بهما شرح فرموده اند

و اینگونه تفسیر تفصیل دادن جزئیات فقه است که در قرآن موجود نیست و این قسم تفسیر اگر با اخبار متواتره و در صورت ثبوتن آن با اخباری که اطمینان آور است مخالف باشد تفسیر برآی نیست بلکه تفسیر بحق است و ما هم بدان احتیاج داریم و پوشیده نماند که قرآن درباره عقائد و اصول مسائل فقه چیزی فروگذار نکرده و تنها احتیاج اساسی ما باخبر در باره فقه در جزئیات آنست

و البته ما می توانیم غیر از جزئیات فقه پاره هزایای قرآن و شرح و توضیح آنرا از پاره اخبار صحیحه استفاده کنیم مانند جملات نهیج البلاغه در خطبه اشباح که آیه محکمات و هتشابهات را خیلی خوب و متین شرح و توضیح میکند و ما آنرا در مبحث محکمات و هتشابهات نقل کرده ایم ولی اینگونه اخبار که آیات را درست توضیح کند و هزایای آن

- ۳۵ -

مخالف مسلک و معتقد ما و ضد دلیل عقلای می باشد (تأویل کنندگان با اینگونه معدترها فعل خود را جائز شهرده و قبح این عمل را مستور میدارند و میگویند هر معنی و هر عقیده ای که از قرآن مستفاد و با دلیل عقلای نا سازگار باشد باید آنرا تأویل کرده و از معنی و منطق مستفاد آیده دست برداریم) در اینصورت گروه مسلمین حق اعتراض و خرد گیری بر کتب یهود و نصاری نداشته باشکه بناء بگفته خود از یزیرفت قبائح و فجائع مندرجہ در عهد پن ناچارند زیرا همینکه بشخص تواریخ راجع به توریة فعلی اعتراض نمودی فوراً پاسخ خواهد داد چرا و با کدام دلیل به توریة خرد میگیری آیا تو آن نیستی که معتقد‌ی بر هر چیزیکه در کتاب الی عقال باشد باید تأویل گردد ؟ پس بچه عات قضیه زنای لوط را با دخترانش که در آیه ۳۰ باب نوزدهم سفر پیدایش مندرج است بر محرف بودن توریة دلیل میگیرید و با کدام سبب گردش و خرامیدن خدا در باغ عدن و ندانستن جانی آدم و جهل او خوردن آدم از میوه شجره هنریه راکه در باب سیم سفر پیدایش دید و میشود دلیل ساختگی توریة فعلی میشمارید و هزاران امثال اینها از قبیل کشته‌ی گرفتن یعقوب با خدا و غیره که در توریة مشهود است بلکه بگفته شما مخالف عقل بوده و بر هذاق شما مسلمانان هر چیزیکه در قرآن و یا در سایر کتب آسمانی مخالف عقل و منافق معتقدات باشد باید تأویل گردد بچه سبب شما مسلمانان

- ۳۴ -

ملتفت گرداند در دسترس ما خیلی کم است و یافتن آنها مستلزم اینست که خود قرآن بسیار مطالعه شود (تأویل چیست)

تأویل را رد اصطلاح زمان ها بمعنی توجیه (تغییر معنی ظاهر و منطق الفاظ و جملات) استعمال میکنند و بواسطه همین تأویل اهل باطل هر چیزی را که در قرآن مجید یا احادیث مخالف هذاق خود یافتند آنرا با هر امر و عقیده خود تطبیق داده و سازش میدهند و در نزد عقلاً بطلان این امر آفتای است تأویل بمعنی توجیه که امروز استعمال میشود این خود یک غلط اصطلاحی بوده و در قرآن مجید ابداً بمعنی توجیه و تغییر معنی لفظ استعمال نگردد بلکه از اصطلاحات بعدی است و در اصل لفت و در قرآن تنها بمعنی بازگشت است و در عنوان محاکمات و مشابهات تفصیلاً توضیح شده (هفتم تأویل)

اگر باب تأویل و توجیه گشوده شود و فهم گفتار از تحت قانون زبان خارج گردد کلیه مذاهب باطله در جزو ادب حقه نمودار شده و تشخیص بطلان و صحبت همیجیک از مذاهب (اعم از حق و باطل) امکانی ندارد مثلاً اگر توده نصاری اعتراضی بقرآن وارد آورند ما در پاسخ آنان زبان بتأویل گشوده و بگوئیم که ظاهر این آیده حجت نیست بدلمیل اینکه

- ۳۷ -

آیا قرآن برای هدایت و تنویر قلوب بشر و تجدید عقائد و از الله خرافات نازل نشده که گروه بشر عقائد و افکار خود را با قرآن تطبیق نموده و طبق فرموده خدا در تصفیه اخلاق و عقیده بکوشند ؟ پس چگونه می توان عقیده بلکه تصور کرد که در قرآن مخالف عقائد واقعی عقائدی موجود است که ما آنرا با عقائد خود تأویل و اصلاح خواهیم کرد ؟ آیا کتاب برای نکمل کمالات انسانی و اکمال مراتب عقل نازل شده یا عقل برای ازاله اشتباهات کتاب آفریده شده ؟ در صورت ثانی مقصود خدا از ادخال پاره آیات مصلحه (العیاد بالله) در کتاب هدایت چه بوده ؟ آیا در کتاب الهی چنین نقیمه می تواند باشد تا فلان بشر با عقلش آنرا ترمیم و تصحیح نماید ؟ در اینصورت بشر برای رفع نقصان قرآن آفریده شده ذه قرآن برای دفع مفاسد و جلب مصالح اینان و نیز ناگفته نماند که وجود و اهمیت کتاب در پاره تشریح عقائد و راهنمائی عقل الزم و واجب بوده و احتیاجی بذکر دلیل ندارد بطوریکه گفته شد عقل بدون راهبری کتاب از درک صفات خداوندی عاجز است و منظور از توحید و شناختن خدا شناختن با طرزی است که کتاب ناطقست نه اینکه تنها عقیده کردن به اینکه خداوند تنهاست و شریک خدارد و ممکنست در تفسیر آیات بحث شود که منظور از عقیده کردن به اصول دین چیست و با چه ترتیب باید بدانها عقیده کرد اینکه اگر مردم می پنداشند که تنها عقیده کردن و شمردن

- ۳۶ -

حق تأویل و زود گوئی را دارید ولی ها نداریم ؟ « باء ک تجر و بائی لا تجر ؟ » آیا پاسخیرا که در مقابل اظهارات توریتی میتوانیم بگوئیم جز اینست که با عقیده راسخ و قلبی استوار زبان گشاده و بگوئیم که در کتاب الهی چیزی مخالف عقل نمیتواند بشود و در قرآن نیز چیزی یافت نمیشود که عقل آنرا نپذیرد (این موضوع در جزوء محاکمات و متشابهات کاملاً شرح شده آنچه که در بدؤ نظر در قرآن مخالف عقل بنظر می آید از باب مجاز و کنایات است که بجزئی تأمل مجاز و کنایه بودن آن واضح میشود) و هرگز در رد اعتراض معترضین بر قرآن احتیاجی به تأویل آیات نیست ظواهر قرآن حجت و خودش نیز پاسخ ده شباهت خوده گیران می باشد و این نیز دانسته شود که عقل به تنهائی قادر بدرک و استنباط کایه عقائد نبوده و بکتاب و راهنمائی خدائی نیاز دارد ولی توضیحاتی را که کتاب الهی در پاره عقائد داده و تکمیل نموده آنها نیز مطابق عقل سالم بوده و مباینت با عقل نمیتواند داشته باشد مثلا در مورد اثبات وجود صانع تنها دلیل عقلی مؤثر و مفید میباشد اما بطور کامل نمیتواند خداوند را با تمام صفات مقدسه و مختصه وی بطوریکه خودش در کتابش توضیح میفرماید بشناساند و توضیحات کتاب نیز مذاقات با عقل ندارد پس عقلی که قادر به در یافت کلیه عقائد ضروری نیست و در پاره هوارد محتاج به کتاب است چگونه میتواند بر کتاب حاکیمت نماید ؟

- ۳۸ -

آنها بدان ترتیبی که در زبانها رائج است کفایت میکند باشته باشد و خود را اجمالاً دانسته اینکه خداوند قادر یا عالم است به وجوده هُوَر در اصلاح واقع نخواهد شد بلکه مثلاً قدرت یا علم الی را که خداوند در قرآن بالدلائل آفاق و انس و در قصص انبیاء و اقوام سلف اثبات فرموده تفصیلاً تدبیر و مطالعه کرد تا علم راسخ بقدرت و علم خداوندی رسانیده و اصلاح یافتد همانطوریکه اصلاح حال مسلمانان قرون اولیه نیز با این ترتیب بعمل آمد نه با این ترتیب اجمالی فعلی اگر فرض قبول کنیم عقل بقیه ای می تواند بمقابل لازمه ای برد ولی اینرا نمیتوانیم قبول داریم که غرض باطل در دنیا وجود ندارد بناء بر این همه فرق از روی غرض می تواند بگوید آنها ایکه من عقیده کرده ام مطابق عقل و آنها ایکه تو عقیده کرده ای مخالف عقل است در اینصورت آیا خداوند رؤوف کتابی نازل نفرموده که تا میان راستگو و دروغگو تمیز بدهد؟ و سخنی را که از روی غرض باطل صادر می شود واضح کند؟ اگر بگوئی البته نازل فرموده و آن قرآنست خواهم گفت که بناء برای تو مجسمه هدھب «ی تواند بگوید این آیه «الی ربها ناظره» موافق عقل است (۱) باید قبول کرد و اکن آیه «الی ربها ناظره» مخالف عقليست باید طوری تأویل کرد که با آیه «الی ربها ناظره» سازش کند زیرا تو خود گفته که در قرآن چیز هائی هست که منافی شرح (۱) در صفحه ۴۹

- ۳۹ -

با دلیل عقل و ناجار باید تأویل شود پس بناء بر این فصل و حکمیت قرآن چگونه درست میشود؟ و اگر از من پرسی خواه گفت بلی خداوند کتابی نازل فرموده که میان حق باطل حکم کند و آنرا فرقان نام نهاده و آن همین قرآنست بشرط اینکه باب تأویل و توجیه بسته شده و قرآنرا از زبان عربی بذر نبرد (و از مطالعه این بیانات جواب آناییکه میگویند : « متشابه در قرآن آنها بیست که با دلیل عقل مخالفت داشته باشد و می باید آنها را موافق دلیل عقل تأویل کرد » آشکار است)

برای توضیح بطلان تأویل و توجیه باز میگوئیم مثلاً اگر امامیه حق داشته باشد که بگوید در آیه « يخرج منها اللؤلؤ و المرجان » منظور از « منها » که مرجع ضمیر آب شیرین و شور دریاست « على و فاطمه است » و مقصود از « لؤ لؤ و مرجان حسن و حسين است » در اینصورت دیگری هم حق دارد که آنها را پسران مراد و مرشد و بیشوای خود تأویل کند و چه بسا اگر کتابها را نگاه کنی خواهی دید که هر هر بیدی اینکونه آیات را نسبت بمراد خود راجع و متعاق میگردد اند خلاصه اگر باب تأویل و توجیه گشوده شود به هر آیه از

(۱) جای دیگر لازمت است که تا بیان شود که چگونه متصور است که ایشان ضدیت « لا تدركه الابصار » با عقل را ادعاء کنند

- ۴۱ -

است مثلاً اگر بگوئی درب خانه فلانی گشاده است درب بمعنای درب و گشاده هم بمعنای گشاده است و لکن تمام آن کنایه از مهمانداری و سخاوت فلانی است و اگر واقعاً مقصود گوینده این باشد که در فلانی همیشه گشاده می‌باشد و پاسبان و محافظ دارد در آنصورت باید صورت کلام را تغییر بدهد یا قرینه اضافه کند تا معنی سخاوت حمل نشود)

و دلیل دیگر در بطلان تأویل اینکه اگر امامیه بگوید منظور از قمر در سوره شمس حضرت علی است اهل سنت هم بگویید منظور از قمر ابویکر است پس میان این قیل و قال را کدام کس توانست که فصل کنند مگر اینکه این باب بسته شود و مناسب است برای توضیح یک مثالی گفته شود میگویند امام فرموده قمر حضرت امیر المؤمنین علی است آیا اگر یک نفر مخالف بخدمت همان امام حاضر شده بگوید که آیا بکدام دلیل قمر را بحضرت علی (ع) راجع می‌کنید؟ آیا آن امام در جواب چه خواهد فرمود؟ ترقی کنیم یکنفر شیعه بر فرض بخدمت همان امام حاضر شود و آن امام هم این سخن را بازعم شما تکرار بفرماید آن شیوه از خدمت امام خارج شده در موقع فراغت فکر خیالاتی خطورش کنده که جماعتی از اداء اهل بیت می‌گویند که (معاذ الله) اینها طالب رؤاست هستند و این قضیه هم مؤید قول ایشانست زیرا بکدام دلیل منظور از قمر علی است؟ آیا از قاف قمر «علی» مفهوم

- ۴۰ -

قرآن هر گونه معنای میتوان داد و حتی اینکه بهود و نصاری که بطلان ایشان در قرآن آفتاییست میتوانند در اینصورت از قرآن دلائلی بتفع خویش استخراج کند همانطوریکه مکرده اند (متاویلات خطابیه و مغایره و باطنیه و بهائیان و تمام فرق باطل رجوع شود)

و هر گز شباهه نیست در اینکه در صورت بسته نشدن باب تأویل اگر تا روز قیامت هر فرد دارای یک دین و مذهب مستقل باشد همه شان میتوانند از قرآن در سایه تأویل دلائلی استنباط کنند و قرآن که فرقانست و حق و باطلا را تمیز میدهد و برای رفع اختلاف نازل گشته آیا با این وضع مورد و مصادقی برای حکمیت آن در موارد اختلاف میتوان پیدا کرد آیا علت چیست که تأویل را حدی نیست؟ علت آنست که بی میزان گفتن را میزانی نیست اگر کسی بخواهد ب وزن و حساب چیزی بگوید همه چیز می‌تواند گفت وای همین که میزان آمد و حدود معین شد باین طریق که باید از معنای حقیقتی لفظ تجاوز نکرده و رأی خود را مداخله نداد و قانون زبان را محترم شمرد دیده خواهد شد که هرگز کسی همه چیز را نتواند بگوید و بواسطه هدایت عقل از راه راست حقائق الفاظ متصرف نخواهد شد (اشتباه نشود در اینکه استعاره و کنایه و هجاء در صورت قرینه کلام یا قرائن دیگر از حقیقت لفظ خارج نیست و بلکه در آنموقع حقیقت لفظ همان معنای هیجازی و کنایه و استعاره است

هی شود و یا از هیم و یا از راء آن ؟ و کدام قرینه مجازی در اینجا ملحوظ است ؟ و از طرف دیگر خداوند در قرآن در بسیاری از آیات فرموده ما قرآنرا آسان نازل کرده ایم تا مردم متذکر شوند و ما آنرا بزبان عرب نازل کرده ایم تا مردم را قل و تدبیر کنند

آیا این شباهه بکدامین طریق رفع خواهد شد ؟ در صورتیکه این قسم استدلالات و تأویلات شیوه شیادان بوده و سلیمانی است که هیچگونه دلیلی در دست ندارند و اگر اثبات امامت بدینگونه تأویلات باشد در مقام محاججه با مخالفین دلیل نمیشود و مخالف هم قبول نخواهد کرد و با قبول نکردن اینگونه تأویلات او را با عناد و لجاجت متهم نمی توانستکرد و اگر اینگونه تأویلات راجع بموافقات است تمری ندارد زیرا ایشان از خارج با ادله دیگر قبول کرده اند بدینگونه استدلال احتیاجی نهانده است پس بحمد الله مسلمان معلوم گردید که اینگونه سخنان و تأویلات از ساحت پاک ائمه علیهم السلام بسیار دود و اینها تماماً بایشان افtra است

((وظیفه مفسر))

اگر کسی موضوع تفسیر برای و دیگر مقدماترا چنانکه قبل ذکر کردیم در نظر گیرد ملتفت خواهد شد که تفسیر باید با کدام طریق انجام باید ولی نظر به اهم بودن مطلب توضیح آنرا

حوالی از فائده نمیدانم

البته تفسیر باید از خود قرآن باشد یعنی شخص تفسیر کننده بعد از آنکه بقدر کفايت بزبان عربی آشنا شد و بقدر لزوم از علم فصاحت و بلاغت و ادبیات اطلاعی حاصل و به اصطلاحات اهل زبان معرفت پیدا کرد الفاظ و جملات قرآن را تحت نظر گرفته و هرچه با این طریق از قرآن مجید استنباط کرد آنرا بگوید

والبته شخص مفسر باید در معنی آیه به وجوده تقاضیدی به پیشینیان خود نکند و عظمت متقدمان نظر او را از راه حق منحرف نسازد و ابداً رأی و عقائد خود را مداخله ندهد و هنوزور ما نه اینست که اگر عقیده صحیح درسابق داشته و بقرآن نشان داده و قرآن را تصدیق فرموده از آن صرفنظر کند زیرا در این صورت بعقیده خود طرفدار نبوده از تعلیمات قرآن طرفداری می کند بلکه هنوزور از مداخله ندادن عقیده خویش اینست که آن عقیده باعث نشود که با زور معنی آیه را بعقیده خود تطبیق کند

و حتی معنی کردن آیات نیز با اخبار ابتداء صحیح نمی باشد مفهوم باید مستقل خود آیه را معنی کرده اگر خبری درایرن خصوص وارد شده آنرا مورد مطالعه و دقت قرار داده اگر با آیه مطابق باشد چه بهتر که آنرا نقل کند و اگر با آیه مخالف و در میان مردم رائج و مقبول باشد ناچار است که

- ٤٥ -

آنرا از انهدام باز داشت (فو جدا فيهما سبداراً برید ان یمتص
فاقمه) میگویند آن دیوار اینقدر طول و این مقدار عرض
داشت و در آن بار به بالغاتی قائل شده اند
باری در اینگونه آیات تحقیقات غریب و عجیب و مذاکرات
بیجا و مضحك کرده اند و باعث تضییع اوقات مردم شده و
افکار آنها را بدستانها و افسانهای پیغایده عادت داده و در اثر
آن از تعالیم حقتو از مطالعه قرآن باز داشته اند و شکفت در
اینست که با اینعمل خویشتن را هروج قرآن میدانند
و باید شخص مفسر چنانکه گفتیم با اخبار بدون فهمیدن
خود آیه آیه را معنی نکند زیرا مفاسد بزرگی در اثر اینگونه
تفسیر بساحت مقدس اسلام عارض هیشود مخصوصاً با اینطور
تفسیر کردن حربه هائی بدست ملل مختلف داده شده که با همان
حربه دین اسلام را از پا در آورده و در نظر عالمیان
منفور کنند و نا حق نشان دهند و ائمه پاک ما را در انتظار مردم
زشت نمایند خدا خود احکم الحاکمین است
و مخصوصاً اگر کسی رجوع نماید به آن کتبی که نصاری در رد
اسلام نوشته اند خواهد دید که اینگونه مفسرین چه عنوانهای
بدست ایشان در قضیه زید و زینب و در قضیه وحی و دیگر
مطلوب داده اند و همان قضایاست که ما را محرك و داعی شده
بر اینکه اینگونه موضوعاترا بقلم آورده و حقائق را باز کنیم
تا مسلمانان عصر ما پیدا شده و اینگونه سخنها را ترویج نکنند

- ٤٤ -

آنرا نقل کرده برد آن پردازد و مردم را از اشتباه در آورد
و اگر مطابقت و مخالفت را نداد ساخت باشد و متروک گذارد
تا یکی از این دو امر برایش روشن گردد
و از عدم توجه به این معنی است که غالباً مشاهده میشود
که در تفسیر آیات بروایاتی استفاده کرده اند که عبارات آیه ابداً
طاقت تحمل آن معنی را ندارد
و مفسر باید در قرآن مجید چیز هائی را شرح نکند که
قرآن از آنها ساخت باشد و در نقل آن ابداً فائدہ ای غیر از
تضییع وقت و سائر مفاسد چیزی مترقب نیست مثلاً پاره مفسرین
می گویند که منظور از شجره که آدم از آن نهی شد چه درختی
بود بعضی میگویند گندم بود و بعضی پاره چیز هائی دیگر می
گویند باری دست بر نمیدارند و در آنها که لغو و بی فایده
است قلم فرسائی میکنند و همچنین میگویند : آن چهار مرغی
که حضرت ابراهیم بکشتن آنها (برای اطمینان قلب خود
نسبت بزنده شدن مردگان) مأمور شده بود فلان ها بودند و
نامهائی ذکر کرده و با یکدیگر اختلاف میکنند و در قضیه
مساکین که در قرآن ذکر شده و هوی و عبد صالح برگشته
ایشان سوار شده بودند (اما السفينة فکانت لمساکین یعملون
فی البحر) میگویند آنها د نفر بودند و همه با یکدیگر برادر
و همه ایشان با هر ارض و عیوب مبتلا بودند و نامهای آن امراض
و عیوب را هم ذکر کرده اند و در قضیه دیوار که عبد صالح

- ۴۶ -

و اگر کسی بعدهشی شان نزولهای که پاره مفسرین درج کرده اند با وقت مطالعه ~~حکم~~ خواهد دید چه رخنه هائی بر بنیاد اسلام وارد کرده اند و از برای نمونه یکی از آنها ذکر میشود می نویسد در آیه « لا يُستوى القاعدون من المؤمنين غير اولى الضرر و المجاهدون في سبيل الله » نساء آیه ۵۹ در نزول آن کلمه غیر اولی الضرر نبود ~~همینکه~~ آیه نازل شد عبد الله بن ام مکتوم که کور بودگفت یا رسول الله فکیف بی و انا اعمی من چطور بکنم که بجهاد بروم و آن فضیلت را درک کنم در حالیکه نایینا هستم بعد از شنیدن این سخن دوباره پیغمبر را حالت وحی فرا گرفت بعد از بیداری از آن حالت فرهود بعد از « لا يُستوى القاعدون من المؤمنين » کلمه غیر اولی الضرر هم بنویسید (۱)

(۱) و معنای آیه با فرض کذار ~~گذاشت~~ کلمه غیر اولی الضرر اینطور هیشود که مجاهدین با غیر مجاهدین برابر نمیشوند و هر گز صاحبان عذر مانند کور و شل و هریض و غیره مستثنی نمیشوند و حال ~~آنکه~~ کاملاً غیر اولی الضرر ایشان را مستثنی میکند و پوشیده نماند که منظور از غیر مجاهدین در اینجا آنها هستند که در نرفتن ایشان بجهاد ضرری بر اسلام وارد نماید و مقدار کافی از مجاهدین جمع شده باشد چه خداوند در آخر این آیه فرموده « و كلاً وعد الله الحسنی » یعنی خداوند به هر دو طبقه از مجاهد و غیر مجاهد که مؤمن باشند و عده جنتی

- ۴۷ -

ها بجهه جسارت این شان نزول را قبول داریم در صورتیکه این خبر تماماً حقانیت حضرت رسول را از بین می برد و کفار (معاذ الله) گویند آیه را غلط آورده بود و بعد که به اشکال آن مانع شد جبرئیل خود را نازل گردانیده اشکال را درست کرد و همچنین گویند این شخص مجنونست زیرا در این خبر تصريح شده که پیغمبر در حالت وحی بحالت عجیب افتاد و نزدیک بود که از شدت تکیه ران مبارکش برران زید بن ثابت استخوانهای او را خورد کند و دشمنان دین اسلام با جعل اینگونه اخبار خواسته اند که ساحت مقدس پیشوای اسلام را آلوده ساخته و نسبت جنون و یا افتراء بخدا با آن حضرت بدنهند و همینکه شخص مفسر بلسان عرب بقدور کفايت آشنا و از هزاری آن زبان مطلع گردید و موضوع تفسیر برای و تأول را متوجه شد و دانست که قرآن را بدون فهمیدن خود آیه با اخبار معنی نتوان کرد بعد از اینها خود قرآن را مطالعه کرده و از روی الفاظ عربی آنرا معنی کند و از پیش و پس آیه هم غافل نشود و بلکه در صورتیکه معنی یک آیه بعلم پاره سخنانیکه مفسرین در آنجا گفته اند مشکل گردد تدبیر و غوری داده در صورتیکه واضحت به کسانیکه از جهاد فرار کنند و عده جهنم در آیه دیگر داده شده « و مَنْ يَوْمَ دُرْهَمْ إِلَّا مُتَحَرّفًا لِقَاتَلَ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَى نَمَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضْبِ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوِيهِ جَهَنَّمْ وَ بَئْسَ الْمَصِيرُ » سوره انفال آیه ۱۶

- ۴۹ -

((محکمات و متشابهات)) ((در قرآن))

این رساله بطور جداگانه در رمضان
۱۳۶۰ چاپ و در دسترس عموم گذاشته شده بود
از لحاظ اینکه موضوع محکمات و متشابهات
یکی از عنایین اشخاصی میباشد که به قابل
فهم نبودن قرآن قائلند لذا برای تحلیل مطلب
رساله ناپرده مجدداً ضمیمه مقدمات تفسیر هیگر دد

- ۴۸ -

بسراکرده و آیات دیگری را که در قرآن مدرج بوده و با
همین موضوع ارتباط دارد پیدا کرده در آنها تعمقی کامل کند
تا معنی آیه بواسطه آنها روشن گردد.

و پوشیده نماند در قرآن آیه مشکل نمیباشد بلکه بواسطه
کثرت اقوال و عدم ممارست برخواندن آن و سائر اعراض
اهل باطل مشکل بنظر میآید و اگر نه خداوند در حق قرآن
فرموده است « و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر »
(در سوره قمر چهار مرتبه مکرر گردیده) چنانکه در صدر
اسلام اشکالات امروزی در باره آیات وجود نداشت و کاملا مراد
آیاترا درک می کردند.

و باز اشتباه نشود در آنجائیکه مأگفتم خود قرآنرا مطالعه کند
اینطور تصور نمود که منظور ما اینست که به اخبار و تفاسیر ابدأ رجوع
نمکند و بر علماء تفسیر اعتمائی ننماید و چه بسا در اخبار و تفاسیر
نکات و هزایائی در خصوص آیات وجود دارد که در وهله اول از خود
آیات بنظر ننماید و با مراجعت آنها با آن نکات متوجه بوده و
استفاده میکنیم.

بلکه منظور ما اینست که در تحت تأثیر عستقیم اخبار و اقوال
واقع نگشته و از مقصود آیات خارج نشویم و همواره قرآن
را اصل قرار دهیم نه تفاسیر و اخبار را

- ۵۱ -

مِحْكَمَاتْ سَكَهْ آنَهَا مَادِرْ كَتَابِنْدْ وَ الْخَرْ (۱) مَتَشَابِهَاتْ (وَ دِيْكَرْ بِهَا مَتَشَابِهَاتْنَدْ) فَاما الَّذِينَ فِي قَاوِبِهِمْ زَيْغْ (۲) فَيَتَبَعُونَ هَا تَشَابِهَ مِنْهُ (پس اما کَسَا نِيْكَهْ در دلهایشان عدول از حق است پس پیروی میکنند آنچه را که متشابه شد از آن) ابتعاء الفتنه (۳) و ابتعاء تأوله و ما يعلم تأوله الا الله (بجهت طلب فتنه و طلب تأویلش و نمیداند تأویل آنرا بجز خدا) والراسخون (۴) في العلم يقولون آمنا به سکل من عند ربنا و ما يذکر الا اولو الالباب (و راسخون در علم گویند ایمان آوردم آن تمامی از سوی پروردگار ما است و مذکر نمیشود مگر خرد مدنان) ربنا لا تنزع قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب (پروردگار ما لغزش مده دلهای ما را بس از آنکه راه فرمدی ما را و بخشای مسا را از نزد خود رحمتی براستی تؤی بخشاینده) ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه انت الله لا يختلف الميعاد (پروردگار ما براستی تو جمع سکنند مردمی برای روزیکه شاك نیست در آن براستی خدا خلف نمیکند وعده گاهرا) سوره آل عمران آية ۶ - ۹

(۱) اخر جمع اخري (۲) زيغ : عدول از حق و حقیقت (۳) الفتنه : فساد و گمراهي (۴) راسخ استوار

سر آغاز

- ۵۰ -

بَكَى از هزاران پرده های تاریک که جلو ازوار قرآن را فرا گرفته و مردمانها از روشنائی آن بی بهره گذاشته قضیه اشتباه در آیه محاکم و متشابه است که تا کنون شاید کمتر کسی بحقیقت آن بی برده باشد

این قضیه تا حل نشده و بخوبی فهمیده نگردد حقایق قرآنی در پس پرده باقی خواهد ماند و مقصود اصلی از خواندن قرآن (که عبارت از رسیدن بحقائق و رستگاریست) بهیچوجه بدست خواهد آمد

ولی خوانندگان دانا راست که نسبجیده و نفههیده نپذیرند و اگر چنانکه بخطا و لغزشی بر خورند اظهار را درین نفرمایند تا راستی سخن و حقیقت مطلب و مقصود خدا بخوبی بدست آید و معنی آیه روشنتر گردد که ما را نیز آرزوئی جز این نیست

گفتار اول

* آیه متشابهات و قول مشهور در آن *

﴿آیه متشابهات اینست﴾

هو الذي انزل عليك الكتاب (اوست کسیکه فرو فرستاد بتوكتابرا) هنجه آیات محکمات هن ام الكتاب (از آن آیه های

آیه آمده بمعنی اصطلاحی فعلی آن (توجیه) میگیرند و در معنی و الراسخون فی العلم پاره اخباری از امام نقل میکنند که میفرماید (راسخون در علم مائیم) و باستناد این خبر ها مراد از و الراسخون فی العلم ائمه علیهم السلام را میدانند و چنین میگویند: متشابهات عبارت از آیه هائیست که در نگاه نخستین معنای آنها مخالف اعتقادات ها دیده میشود و اگر چنانچه آن آیه ها را با ظاهر الفاظ معنی کنیم کافر میشویم اینست که ما نباید بمعنی آنها نزدیک شویم بلکه باید تأویل آنها را بیاموزیم ولی تأویل آنرا نیز جزاً ائمه هدی نمیتوار آموخت و جز ایشان کسی معنای متشابهات را نمیداند هنلا آیه (جاء ربک و الملک صفاً صفا) و یا آیه (ثم استوى على العرش) و یا أمثل آنها را اگر از ظاهر الفاظ معنی کنیم هجسمه مذهب میشویم ولی باید بدانیم که معنی حقیقی آنها نه آنست که از الفاظ بر هیاًید بلکه آنها تأویلهای گوناگون و حقائق نهفته پوشیده را دارا هستند که اگر بخواهیم ما نیز بدانها بی بیریم بایستی از زبان ائمه علیهم السلام آنها را بشنویم پس حق آنست که ما خود هان اندیشه و تفکری هیچگاه در اینگونه آیه ها نکنیم و معنی آنها را فقط باهمه حواله دهیم (۱)

(۱) **وَادْلَهُمْ**

عقیده همگانی در باره متشابهات آنست که ما نوشتم و لی پاره از دانشمندان در « و الراسخون فی العلم » علما را نیز

(حاصل آیات)

خداآند مهر بان به پیغمبر بزرگوار خود خطاب میفرماید « خدا قرآنرا بتتو نازل فرمود که پاره ای از آیه های آن محکم و پاره دیگر متشابه است اما کسانیکه از حق گریزانند و جز از نفاق و مکر کاری ندارند متشابهاترا عنوان میکنند تا اینکه مردم را بگمراهی کشانند و فتنه و ضلال را بر با سازند و میگویند تأویل و حقیقت این سخنها چه وقت صورت خواهد گرفت و حال آنکه تأویل و وقت وقوع آنها را کسی بجز خدا نمیداند ولی کسانیکه در ایمان خود استوارند میگویند ایمان آوردم بدان و تمام آنها محکم و متشابه از سوی پروردگارها است - پروردگارا دلهای ها را بعد از آنکه هدایتمان فرمودی از راه راست منحرف مگردان و برای ها از رحمت خود ببخشای که توئی بخشاینده - خدایا توئی که گرد میآوری مردمان را روزیکه شکی در باره آن نیست و خداوند خلف میعاد نمیکند »

((تفسیر هشیخور))

معمولا در تفسیر این آیه در جمله و الرامخون فی العلم و قب و آنرا بلفظ جلاله عطف میکنند کلمه تأویل را که در

- ۵۴ -

(()) گفتار دوم))

- خود گیری در تفسیر هشتم و)

با کمترین دقیقی صحیح نبودن این تفسیر بخوبی نمایان میشود زیرا چه از دیده لغت و چه از دیده سیاق آیه ها و چه از راه مطابقت به آیه های دیگر قرآن اینمعنی راست نمیآید نخست باید گفت که تأویل بدین معنی (معنی اصطلاحی امروزی) در زمانهای پیشین بکار نمیرفت و این اصطلاح از متأخر است قرآن نیز هر جا که لفظ تأویل را بکار برده در معنایی بجز از هفده امروزیش آورده است

دوم باید گفت که و الراسخون فی العلم را چرا باهمه عالیهم السلام هم خواص میکنند آیا این روا است که ما بدون هیچ دلیل هر چه را میخواهیم بگوئیم و آیه های قرآن را خود سرانه اینسو و آنسو برده بازیچه دست خوش سازیم اگر بگوئید که دلیل این کار ما اخبار است میگوئیم قرآن بزبان عرب نازل شده و امام نیز عربست پس زبان عرب را نیک میداند آیا راسخ معنایی غیر از استوار دارد ؟ و در اینصورت آیا میتوانیم بگوئیم که امام (ع) معنی راسخ را ندانسته یا عمدتاً زبان عرب را تغییر داده داخل میکنند یعنی مراد از الراسخون فی العلم را پیغمبر و ائمه و علماء میدانند ورد این سخن نیز در ضمن بیان مطالب خواهد آمد

- ۵۵ -

است و آنکه جنانکه خواهیم گفت این جمله « و الراسخون فی العلم » در دیگر جای قرآن در باره مؤمنان یهود نازل شده (اوآخر سوره نساء)

سوم - اگر در کامه العلم وقف کنیم عبارت خیالی بیمعنی و گذک خواهد بود چه امائی که در آیه هست امای تفصیلیه می باشد و دو تا لنگه میخواهد لنگه نخستین همان « الذين فی قلوبہم زیغ » می باشد پس لنگه دوم کجا رفته اگر بگوئید مجنووفست باید جمله مجنوفه را تعیین کنید که با لنگه اولی مربوط باشد و واضحست که غیر از « و الراسخون فی العلم » که مقابله لنگه اولست چیزی نمیتوانید تعیین کنید (۱)

چهارم - زیاده بر اینها اگر ما در کامه العلم وقف کنیم (۱) میگویند که خود امای تفصیلیه در لنگه دویم نیز باید گفته شود ولی این آیه بهترین دلیل است که این سخن بیجا است و میتوان اما را در لنگه دوم حذف کرد نکته که باید در اینجا مذکور شد اینست که گذشتهگان ما قواعد و دستور های صرفی و نحوی را از نوشتہ های عربهای پیشین که در مقدمه آنها قرآن و اشعار جاهایت واقعست گرفته اند پس ما هم اگر بحکم استقراء چیزی بر این قائد ها افزوده یا کم کنیم (بشرط اینکه استقراء کامل بکار برده شود) راه نادرستی نپیموده ایم زیرا همان مدارس که در دست ها نیز موجود است

امثال « جاء ربك » است چرا معنای آنها را بخدا و ائمه و علماء مخصوص می‌کنند؟
اینگونه آیه‌ها جز اینست که یك صنعت تشبیه یا استعاره یا کنایه ای را دارند؟
آیا با این کتاب می‌توان آنها را از میان عبارتهای معمولی پدر آورده و در ردیف دیگر جایشان داد و آنها را محکمات و اینها را متشابهات نامید؟
اگر شما کوکی را بگوئید که راهرا از دکان پرس هر گز این خواهد کرد که رفته از در و دبور دکان پرسشهای سکنده بلکه همینکه این سخن را از شما شنید بمحکم غریزه خدا دادی خویش از دکاندار یا از مشتریان راه را خواهد پرسید یک کنایه یا استعاره یا هجازی که کوکی با غریزه و طبیعت خدادادی خویش در می‌یابد چرا ما بایستی آنرا نفهمیم و چرا بایست در فهم بذیگران نیاز مند باشیم؟
ج - علت ندارد که ما بر فهمیدن بعضی از آیات قرآنی توافقی نداشته باشیم مگر قرآن با زبان عربی ساده و آشکار نازل نشده؟ (۱) اگر چنین آیه‌هائی در قرآن بوده باشد دلیل ساختگی قرآنست زیرا در کتاب هدایت چنین چیزی فتواند باشد

(۱) نزل به الروح الاهين على قلبك لتكون من المنذرین
جلسان عربی مبین (سورة شراء)

ناچار بتقدیر ضمیر خواهیم بود بدینگونه که « هم یقولون آمنا به » و یا باید یقولون را حال بگیریم و با وجود تقدیر یا حال گرفتن یقولون (که خود تکلفی واضح است) باز منظور مستدل از این عبارت بدست نخواهد آمد
پنجم - با وجود این همه اشکالات متشابهاتی را که از آیه در هیآرند ببینید در چند جا غلطش آشکار است
الف - شما از کجا دانستید که تنها امثال « جاء ربك » از متشابهات است من میگویم آیات فقهی و عقیده هم از آنها است زیرا که اگر بنا بفرش و انگار است چرا نباید ما هم فرضیاتی بگوییم؟
ما میگوییم اگر از قرآن متشابهاتی بود که معنای آنها را جز ائمه کسی نمیدانست میباشد همه آنها نشانه ای داشته باشند حالا که شما میخواهید آیات متشابه را از محکم جدا سازید در صورتیکه نشانه از خود آیات بر متشابه یا محکم بودن آنها نیست
پس بفرمائید از روی کدامیں مدرک اینکار را انجام میدهید در اینحال که بگفته شما متشابهات میان محکمات پرآگنده اند و هیچ مدرکی برای تشخیص آنها در دست نیست « از هیچ آیه قرآن استفاده نتوان کرد » زیرا هر آیه را که بگیریم مشکوک است که متشابه باشد یا محکم؟
ب - خوب ما هم فرض میکنیم که متشابهات عبارت از همان

- ۵۹ -

بیواید بینم که ما این دو طرف ضد و نقیض را چگونه باهم آشنا توانیم داد ؟
آیا میتوانیم قضاوت کنیم که خدای هریان ما را بخواهد
کتاب روزی و نافحیدنی دعوت میکند و چون ما سخنشارا نمی
پذیریم از نکوهش ها نیز درین نمیگوید ؟!
آیا اینکار درست بدین نمی هاند که کسی در راهی
جهانهای چندی بکند و سر آنرا با خاک و خاشاک پوشیده و
یا هر دو جشم ها را بینند و ما را در رفتن آنرا تحریص
یکند ؟
آیا شما چنین کسی را خیاتکار نمی نامید ؟ زیان بزرگتر
لاین عقیده آنست که قرآنرا اسباب تفرقه ساخته.
قرآن در همه جا خود را فرقان می شناسند و میگوید
که برای رفع اختلال آمده است ولی بینید که این یک سخن
ییجا تا چه اندازه آنرا دستخوش بازیجه دست بلهه سان
گردانیده و مقصود خدا را از نازل کردن اینکتاب که راهنمائی
مردهست درست وارونه می نماید شما هر گاه با مجسمه مذهبی
طرف شوید هیچگاه نخواهد توانست که با آیه « لا تدرکه
الابصار و هو يدرك الابصار و هو المطیف الخیر » یا امثال آن
ذر برابر وی استدلال کنید چه همینکه آنرا از شما می شنود
متشبهات را عنوان کردم بتاویل و توجیه آن (بر وفق مذهب
خود) خواهد پرداخت

- ۵۸ -

شکفتا که بعضی از مسلمانان زمان ها با اینکه قرآنرا کتاب خدا
میدانند باز هم از خدا نترسیده میگویند اینکونه آیات از
قبیل رمز هیان حبیب و محبوب است و این را نمیفهمند که
قرآن برای مردمان نازل شده و برای راهنمائی آنها است
اگر خدای را با حبیبیش رمز در هیان بودی بایستی که در خصوص
بدو نازل و آنرا در کتاب عمومی جای ندادی
آری هر گاه کتاب بمیانجیگری ما به پیغمبر نازل شده بود
آنگاه جای میداشت که رمز هائی در قرآن یافت شود که معنای
آنها را جز خود پیغمبر (ص) و خاندانش کسی دیگر ننماید
در اینجا که بر عکس اینحال است اینکار اگر باشد خود
دلیل بطلان قرآن خواهد بود
از سوی دیگر بنگریم خدا در همه جا قرآنرا کتاب نور
و ذکری میشناساند (۱) و میفرماید که آنرا برای راهنمائی
مردمان فرستاده (۲) و عبارتش خیلی ساده و آسان ساخته
(۳) و ما را در همه جا بتدبیر در آن میخواند (۴) حالا
(۱) فَأَنْبَأَنَا وَرَسُولِهِ وَالنُّورُ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خبری « مغاین » و اند لذکر لک و لقومک « زخرف »
(۲) هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ يَبَلَّغُنَّ إِيمَانَكُمْ مَنْ
الظلمات إلی النور و ان الله بکم ارؤف رحیم « حديث »
الكتاب لا ریب فیه هدی المتقین « بقره »
(۳) و لَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنُ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مَنْ مَذَكَرْ « قمر »
(۴) إِنَّا لَيَتَدْبِيرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ الْفَالَّهَا « محمد ص »

- ۶۱ -

علم تو (با این در ماندگیت) میزان نقد آیات خدائی توانند بود؟ آیا با این بیماماگی بر آیات الهی تحکم توانی کرد؟ ببینید خیالی بدین بی پائی تواند بود که در متشابهات آنرا کرده اند؟ یک پندار بیجا بیشتر از هشت اشکال دارد که اگر یکی از آن هشت تا در مطلبی می بود بیگمان آنرا میانداختیم ولی این پندار تا بچائی در دلهاش ما جایگزین شده که نفهمیده و ندانسته می نویسیم و می گوئیم «فلان آیه از متشابهات است محکمات قرآن با متشابهات در آمیخته» و با این داد و فریاد هم کسی بمعنای متشابهات بی نمی برد.

((گفتار سوم))

تحقیق ما در این آیه : اکنون چون درست نبودن قول مشهور آشکار گردید بیاری خدا بشرح تحقیق خود که از تدبیر و اندیشه در خود آیه های قرآن بدست آمده است می پردازیم تأویل در عربی از ماده اول بمعنای باز گشت آمده ولی به معنای مفعولی باز گشت شده (متاول) نیز بکار می رود چنانکه خداوندر قرآن می فرماید «بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما ياتهم تأویله كذلك كذب الذين من قبلهم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين» (۱)

(۱) بالکه تکذیب کردند آنچه را که محیط نشدن داشتند بعلمش و هنوز تأویل وی بدینان نیامده است همچنین تکذیب کردند کسانیکه پیش از ایشان بودند پس بنگر که چطور شد آخر کار ستم کاران (یونس)

- ۶۰ -

همچنین است حال دیگر مذهبها شما هر آیه ای را که بسگیرید در پیش هر گروهی معنای جداگانه دیگرگونی دارد که هر یاک از آنها با معنای رنگ رنگ دیگرش سازگار نیست و نیز دیده ایم که هر کس از تفسیر آیه ای در میماند تمی خواهد خود را بشکند و بندانستن خوش اقرار کند پس ذا چار حمله بسوی آیه برده آنرا رمز قلمداد میکند و از متشابهاتش میشمارد (۱) و کسی هم نمیپرسد که آیا دلیلته چیست که این متشابه است و آنديگري ها محکم آیا جهل و

(۱) یکی از رفقاء دانشمند نقل میکند در این زمینه به یکی از دانشمندان بنام تبریز گفگوئی شد . موضوع سخن ما در مباحثه نامبرده همین قضیه محکمات و متشابهات بود چون از خارج اصطلاح بازیهای بسیار کرد قرآن را گشوده آیه را نشان دادم از « هو الذى انزل » معنی کرد و متشابهات و محکمات را بر وفق گفته تغییر مشهور تعبیر نمود . همینکه بجمله و الراسخون فی العلم ربید از راه باز هاند و گفت این جمله خود نیز از متشابهات است گفتم چگونه میشود که خود آیه ای که ما بواسیله آن معنی محکم و متشابه را خواهیم دانست متشابه باشد پس و الراسخون فی العلم را در سوره دیگر نشان دادم که در حق مؤمنان یهود است چون کار بدینجا رسید دست بدامن داد و بیداد زد و گفت اهمیت ندارد آیه ای که تو میدانی نسبت بتلو محکم است و نسبت بمن که نمی دانم متشابه .

- ٦٣ -

از این آیات دو نکته باریک پرارجی هیتوان استفاده کرد یکی این که تأویل بمعنای بازگشت شده می‌آید دوم اینکه باید بدانیم کدام آیات بود که کافرها انکار شان میکردند و بازگشت (مال کار) شانرا میخواستند از این دو آیه و هم از دیگر آیات قرآنی بخوبی روش است که این آیات آیات قیامت بود زیرا خداوند میفرماید روزی که بازگشت شده این آیه ها به ایشان می‌آید هیگویند که آیا میانجیگرانی برای ما هستند تا شفاعت کنند ؟ آشکار است که این کار فقط در قیامت میباشد و تأویل آن آیه ها که کافرها انکار شان میکردند عبارت است از روز وقوع قیامت و آشکار شدن این اوضاع که آیه ها وصف میکنند برای تأیید گفته خود آیه هائی از قرآن یاد میکنند تا آشکار شود که آیه هائی که عربها تأویل و بازگشت آنها را میخواستند عبارت بود از آیه هائی که اشاره به مطالب نهفته و پوشیده هستند همچون آیه های دال بر قیامت و ارضاع آن در سورة یس در مقام نقل قول از زبان کفار میفرماید «اگر شما راستگوئید پس این وعده کی خواهد بود» (۱) و نیز در جای دیگر خداوند خطاب به مؤمنین میفرماید «يا ايها الذين آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الامر منکم فات تنازعتم فی شيءٍ فردوه إلى الله و الرسول أَنْ كُنْتُمْ تؤْمِنُونَ بالله وَ إِلَيْهِ الْيَوْمُ الْآخِرُ ذَلِكُ خَبْرٌ وَ احْسِنْ تأویلاً» (نساء [۱]) متى هذا الوعد ان کنتم صادقين

- ٦٢ -

و باز هم هیفرماید « و لقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم هدى و رحمة لقوم يؤهنو - هل ينظرون الا تأویله يوم يأتي قاؤیله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسلا ربنا بالحق فهل لنا من شفماء فيشفعوا لنا او نزد فنعمل غير الذى كنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون (۱)

(۱) بحقیق آوردم بر آنها کتابیرا که تفصیل دادیم آنرا در روی داش برای راهنمائی و رحمت بمردمی که ایمان هی آورند آیا جز بتاویلش ذمی نگرند روزی تأویلش می‌آید پس میگوید کسانی که آنرا از پیش فراموش کرده بودند «یعنی در بوته نسیان گذاشته بودند» بتحقیق فرستادگان خدای ما با حق آمدند پس آیا برای ما میانجیگرانی هستند تا شفاعت کنند بهر ما یا بر گردیدم عمل کنیم جز آنکه میکردیم و محققًا زیانکار گرداند نفسهای خود را و گم شد از ایشان آنچه که افترا هی بستند زیاده از این آیه های دیگر در قرآن آمده است که افظ تأویل در آنها بهمین معنی بازگشت استعمال شده از آن جمله است آیه ای که از زبان حضرت یوسف خطاب بیعقوب (ع) نقل هیفرماید «قال يا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها وہی حقاً» (یوسف) و در جای دیگر حضرت یوسف خطاب به یاران زندانی هیفرماید «قال لا يأتیکما طعام ترزقانه الانبأنکما بتاؤیله قبل ان یأتیکما ذلكما مما علمی ربی» (یوسف) و

بقیه در صفحه ٦٣

- ٦٥ -

کرد (۱) یا اینطور که میگوئی آسمان شکافته شده (۲) و کوهها هاند پشم حلاجی شده خواهد گشت (۳) این بعقل ما نمیگنجد و ما نمی فهمیم که قیامت چیست؟ (۴) در مقابل اینگونه پرسشهاست که خدا هیفرماید «روزی تأویل این آیه هامی آید»

پس رویه مرفته از همه این بیانات دانسته شد آنچه که کفار تأویلش را میخواستند عبارت بود از آنها یکه خرد ما آفریدگان از درک کننده آنها عاجز است و راهی بدانها ندارد و خداوند وقوع آنها را خبر داده است مانند آیات قیامت و زمان و چگونگی وقوع آن اینگونه آیه هاست که خدا در آیه ای که موضوع سخن هاست آنها را مقابله میخواند و باقی را میکنند: «ام میدهد زیرا در این آیه نیز هیفرماید که کور دلان تأویل بهضی از آیه هادامی کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا الا نذیر و بشیر القوم يؤمنون» (اعراف)

(۱) و ضرب لانا مثلا و نسی خلقه قال من يحيى العظام و

هی رمیم (یس) (۲) اذا السماء انشقت (انشقاق)

(۳) و تكون الجبال كالعهن المنقوش (القارعه)

(۴) وإذا قيل إن وعد الله حق و الساعة لا ريب فيها قلت ما تذری ما الساعة ان ظنان الا ظنان و ما نحن بمستيقنين (جائیه)

- ٦٤ -

کفار چنانکه دیده میشود از زمان وقوع روز باز خواست پرسشهایی میکردن (۱) که حضرت در برابر همه این پرسشها و باز جوئیها می فرمود «نمیدانم آیا نزدیک است آنچه که شما وعده داده میشوید یا قرار خواهد داد پروردگار من برای آن مدتی (مسافتی از زمان) (۲) و من نمیتوانم دفع ضری از خود یا جلب نفعی بخود بگنم مگر آنچه که خدا بخواهد و فقط برای هژده دادن و ترسانیدن آمده ام و اگر غیب می دانستم سود بسیار بردمی (۳) علت این امر خیلی آشکار است زیرا این آیات پوشیده که جز اشاره محض بعوالم نهفته نادیدنی نیستند در نگاه نخستین خیلی شگفت آور و حیرت انگیز میباشد.

عربها حق داشتند که در برابر حضرت محمد (ص) به هیجان بیایند و پرسند که این وعده توکی خواهد بود و گاهی نیز دست دست بدامن استدلال زنند که این استخوانهای ما بایمال خواهد کشت خدا آنها را از کجا جمع و دوباره زنده خواهد

(۱) يسئلوك عن الساعة ايان مرسيهها قل انما عالمها عند ربی لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السموات والارض لا تأتيكم الا بغتة يسئلوك كانك حفي عنها قل انما عالمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون (اعراف)

(۲) قل ان ادرى اقرب ما توعدون ام يجعل له ربی امد

(سورة جن)

(۳) قل لا املك لنفسی نفعاً ولا ضراً الا ما شاء الله و لا

-- ٦٦ --

خواهند در حالتی که تأویل آنها را جز خداکسی نمیداند و چون از آیه های گذشته معلوم شده که تأویل اینگونه آیات را کسی جز خدا نمیداند نیز معلوم میشود که باید در لفظ جلاله وقف کرد

تا اینجا آیه را با مقایسه آیات دیگر معنی میکردیم چو ا مطلب تا اندازه ای آشکار شده کنون را میخراهیم یکبار نیز نظر در خود آیه کیم و آنچه را که آیه میگوید بdest آریم خداوند میرهاید: «از آن کتاب که بتتو نازل کردیم پاره ای محکما تست و پاره ای متشابهات اما کسانیکه در دل تیرگی دارند متشابهات را عنوان کرده تأویلش را میخواهند در صورتیکه تأویل آنها را جز خدا کسی نمیداند و اما راسخون در علم میگویند که بهمن آیه های ایمان آوردم»

از این بار معنی آیه آشکار تر میشود زیرا قضیة متشابهات حل شده و راسخون در علم نیز با هابعد خود مربوط گشته یعنی لنگه دویم اما نیز پیش آمده و آن جمله «والراسخون فی العلم يقولون»

چون سخن تا اینجا آمد اکنون هیباید چند سخنی هم در پاره و الراسخون فی العلم بنگاریم در صفحه های گذشته ثابت کردیم که نمی شود این جمله را بر پیغمبر و امامان و دانشمندان مخصوص کرد و معنی لغوی و الراسخون فی العلم عبارتست از «استوار شوندگان در دانش» و

- ٦٧ -

عام نیز در اصطلاح قرآن مجید آنرا میگویند که مستلزم عمل باشد یعنی قرآن پاک بر کسی عالم اطلاق میکند که عامل باشد یعنی مؤمن باشد پس عالم در زبان قرآن عبارت از مؤمنیت حقیقی و جاهل عبارت از کافر و بدکار است (در این قسمت آیه های قرآن صریح است (۱) پس راسخون در علم پیش کسانیکه ایمان شان ثابت و میگم است

این تحقیق از جنبه لغت و دلالت آیه ها بود اکنون آیه دیگری از قرآن را در اینجا ذکر میکنیم تا بینیم که و الراسخون فی العلم در آن به چه معنی استعمال شده میفرماید «فَبَطَّلَ مِنَ الظِّيْنِ هَادُوا حَرْمَنَا عَلَيْهِمْ طَيْبَاتِ احَدٍ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذَهُمُ الرِّبُوا وَقَدْ نَهَوْنَا عَنْهُ وَأَكْلَهُمُ أموالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَاعْتَدْنَا لِلْمُكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا لَكُنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يَؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْقَيْمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتَوْنَ الزَّكُوَةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَوْلَئِكُمْ سَنَوْتَهُمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (۲)

(۱) قل هل بستوی الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذکر اولو الالباب (سورة زمر) قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين (بقره)

(۲) پس بجهت ظلم از کسانیکه بهودی شدند تحریم کردیم بدانها پاکیزه هائی را که حلال شده بود بر آنها و بجهت منع شان از راه خدا بسیاری و بجهت گرفتنشان ربا را وحال

- ۶۹ -

فما داکه القرآن علیه من صفتہ فاتم به و استضی بنور
هدایته و ما کلفک الشیطان علمه مما لیس فی الكتاب علیک
فرضه و لا فی سنته النبی صلی اللہ علیه و آله و ائمۃ الہدی
اثره فکل علمه الى اللہ سبحانہ فافت ذلك متنه حق اللہ علیک
و اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن افتحام السدد
المضروبة دوت الغیوب الاقرار (۱) بجملة ما جھلوا تفسیره
من الغیب المحجوب فمذح اللہ اعترافهم بالعجز عن تذاول ما لم
يحيطوا به علماً وسمی ترکیم التعمق فيما لم يکفہم البحث عن
کتبه رسوخا فاقتصر على ذلك و لا تقدر عظمة اللہ سبحانہ علی
قدره عقولک فتکون من الپالکین »

یعنی ای پرسنده بنگر و آنچه راکه قرآن در باره صفت
خداؤند رهنمائیت هیکند پیروی نمای و بنور هدایت آن استضائے
کن و آنچه راکه شیطان دانشش را بتو تکلیف کرد از مطالیکه
نه در کتاب خدا برای تو حکم وجوب آنست و نه در سنت
پیغمبر و ائمہ هدی اثر آن علمش را بخداؤند سبحانہ و تعالی
هو کول دار که این بر تو آخرین حق خداوند است و بدانکه
راسخین در علم آنانی هستندکه اقرار بجهل بر تفسیر آنچه که
از غیب یوشیده نمیدانند ایشان را از حمله بردن بدپرده های (۲)

(۱) «الاقرار» فاعل «اعناهم» است

(۲) سدد جمع سده و آن بمعنی در خانه است (منجد)
ولی ما برای رعایت اصطلاح فارسی اینکونه ترجمه کردیم

- ۶۸ -

از این آیه معلوم میشود که از یهودیات نیز راسخون در
علم هستند که عبارت از مؤمنین آنهاست آنانکه راسخون در
علم را بدوازده امام تخصیص میدهند این آیه را بخوانند و هر
جوایی که ادارند بفرمایند

ما تا اینجا آیه مقابله های را چنان روشن کردیم که دیگر
جای هیچگونه چون و چرائی باقی نماند ولی برای اینکه
ماز هم بیشتر واضح شود این گفتار نهج البلاغه را برای تأیید
رسخنان خود یاد می کنیم
((گفتار نهج البلاغه در باره راسخون در علم))

کسی پیش حضرت علی علیه السلام آمده میگوید خدا را
چنان برای من بستای که گوئی من اورا می بینم حضرت از
این سؤال مرد خشمگین میشود (که چرا مطلبی بدین
روشنی را در نیافتنه و خدای خویش را با این مظاهر و جلوه های
قدرتی که دارد نشناخته) و پس از ستایش و نیایش پروردگار
بینهایتا و آفریدگار یکتا چنین می فرماید «فاظر ایها السائل
آنکه نهی شده بودند از آن و بجهت خورد نشان مالهای
مردم را بباطل و مهیا کرده ایم برای کافران از آنها عذاب در دنیاکی
اما محکم شوند گان در عالم از آنها و مؤمن هائیکه ایمان می
آورند به آنچیز یکه نازل شد بر تو و بر آنچیز یکه نازل شد پیش از تو و بر پاکند
گان نمازو و دهنگان زکر و باور گند کان بروز باز پسین
با آنها البتہ اجر بزرگی خواهیم داد

- ۷۱ -

و حرام و محکم و متشابه و الامثال فاعملوا بالحلال و اجتنبوا
الحرام و اتبعوا المحکم و آمنوا بالمشابه و اعتبروا بالامثال و ما
آمن بالقرآن من استحل محارمه و شر الناس من يقرأ القرآن
و لا يرعى عن شيئاً به (ارشاد دیلمی صفحه ۹۵) رسول خدا
فرمود قرآن حاوی پنج اصل ذیل است حلال و حرام و محکم
و متشابه و امثال اما تکلیف شما عمل کردن بحال و اجتناب از
حرام و پیروی محکمات و ایمان آوردند به متشابهات و عیرت
گرفتند از امثال است و هر کسی که این وظایف را بجا نیاورد
یقرا آن ایمانی ندارد و بدترین مردم آنانند که از خواندن قرآن
بهره معنوی (دوری از هنرها) نداشته باشند
قال الحسن ع «ان هذا القرآن يجيئ يوم القيمة ئذاً او سائفاً
يقوه قدماً الى الجنة احلوا حلاله و حرموا حرامه و آمنوا
بمتشابهه و يسوق قوماً الى النار ضيعوا حدوده و احكامه واستحلوا
محارمه (ارشاد دیلمی صفحه ۹۵) امام حسن عليه السلام فرمود
این قرآن روز قیامت گروهی را بسوی بهشت میراند که حلالش
را جائز و حرامش را حرام شمردند و به متشابهاتش ایمان
آوردند و قومیها بدورزن سوق میدهند که حدود و احکامش را
پایمال نموده و محارمش را حلال شمردند»
بطوریکه ملاحظه میفرمایید در دو خبر عالی مضمون مشروعه
وظیفه مؤمنین در عوالم متشابهه قرآنی اقرار ایمان از قلب سلیم
قرار داده شده و اینگونه اخبار نیز بنوبه خود مؤید تحقیق ما

- ۷۰ -

مضروبہ جل و غیوبات مستغنى ساخت پس خدا وند اعتراف
آنها را بعیجز از ادراك آنچه محیط بعلمش نمیباشد بستود و
ترک تهمق شانرا از آنچه که مکلف ببحث از آن نیستند رسوخ
نامید پس بدین اندازه اقتصار کن و تقدیر مکن عظمت خدای
پاکرا بقدر عقل خود تا در نتیجه از هلاک شوندگان باشی
فرمایشاتی که حضرت امیر (ع) در این خطبۃ شریفہ راجع
صفات و ذات خدا دارند همه راجع بجملة ابتعاد الفتنه مذکوره
در آیه می باشند چه ابتعاد تأولیه چیز مخصوصی است که فقط
بقیامت و مقدمات آن شامل میشود ولی ابتعاد الفتنه تمام آن
چیز هایرا که طلب آنها مایه ظهور فتنه و ضلالت در
تحت میگیرد
کیفیت صفات و ذات خدا و عوالم روح و جن و ملک و
اسرار خلقت همه اسرار نهانی و متشابهاتند و ما با تفکرات
خود مان نمیتوانیم بکشف آنها موفق شویم و باید بدان مختصراً
که قرآن شرح داده قانع باشیم و آنها را انکار نکنیم «فرمایش
حضرت امیر دائیر بر این مطلب است» و بر این مضمون
خبری از پیغمبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) وارد است
که دلالت میگذند بر اینکه تکلیف بشر در عوالم متشابهه
اقرار «آهنا به» بوده و عقول و اووهام از رسیدن نکته اسرار
متشابهه قادر می باشد اینک نمونه از اخبار نامیده را در اینجا
ذکر می کنیم «قال رسول الله (صع) القرآن علی خمسة حلاله

- ۷۳ -

آیه های حکمت آمیز قرآنی که متنکفل سعادت تمام نوع بشر است در فصاحت و بلاغت و ممتازت و جزالت در بالا ترین درجات می باشد بلی این همان قرآن بود که با سلاست بیان و بزرگی تعلیمات و شیرینی مطالب خویش عرب خانه بدوش را گرد هم جمع آورده و به سروری ممالک نصف کرده زمین آزروزی بر گماشت.

حالا که سخن اینست بچه علت می توان احتمال داد که این آیه با آن یکی ضد است مگر از یاد برد ایم که این قرآن بود که فصحای عرب را از آوردن یکسره مانند خویش عاجز ساخت

مگر فراموش شده که این قرآن همان کتاب است که عرب را تکان داد و بتها را در هم شکست و معاندان و بت پرسته ایان چون کوچکترین خللی یا کمترین نا استواری در آن ندیدند بدینجهت از معارضه بمثیل صرفنظر کرده (در حالتی که معارضه بمثیل در ابطال قرآن آسانترین راهی بود اگر کتاب خداوندی نمیبود) بجنگ پیغمبر (ص) بر خاستند؟

آری همین مقانت و استیحکام میباشد که بهترین نماینده از خدا بودن قرآنست که ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً (۱) و ان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسوره من مثله وادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين فان

(۱) آیه ۸۲ سوره نساء

- ۷۲ -

در موضوع متشابهات میباشد چه اگر مقصود از آیات متشابهه قول تفسیر مشهور بودی (که قبل از شرح داده شده) گفتن «آهنا به» لزومی نمیداشت بلکه بیهوده نیز میبود (گفتار چهارم)

تطبیق با آیات دیگر

چون سخن بدینجهای رسید و رشته دراز گردید میخواهیم مطلب را چنانکه شاید و باید تحلیل کنیم و از اطرافش بطوری که مایه زیادی بصیرت و اطلاع در خود موضوع گردد بحث کنیم و اینکار را با تطبیق آیه با بعضی از آیه های قرآن که در نگاه نخستین مخالف آن بنظر می آید انجام دهیم

(كتاب الحكمة آیاته)

خداآوند در اول سوره هود چنین میفرماید «كتاب الحكمة آیاته تم فصلت من لدن حکیم خبیر» یعنی کتابی است که محکم شد آیه های آن بعد تفصیل داده شد (و آنکتاب) از نزد حکیم خبیر است.

میگوئیم این آیه هر گر تمس و برخوردی با آیه متشابهات سوره آل عمران ندارد در این آیه مانند آن دیگری نمیخواهد آیه های قرآن را از حيث آشکار بودن یا مجمل بودن تقسیم کند باکه در اینجا فقط این را میخواهد بگوید که آیه های قرآن همه اش محکم و استوار و خلل نا پذیر است و این نیز خود آشکار و محل هیچگونه چون و چرا نیست.

- ٧٥ -

پس نرم میشود پوستهای و دلهاشان بسوی ذکر خدا و آنهاست
خداست راهنمائی میکند هر که را که بخواهد و هر که را که گمراه
کند خدا پس نیست برای او راهنمائی
با هم تصریح دقت در خود آید آشکاراً دیده میشود که این
آید نیز هیچگونه مخالفتی با آیه محاکمات و متشابهات ندارد زیرا
که از این آید همین قدر فهمیده میشود که خدا میفرماید ما این
قرآن را شبیه بهم بتو نازل کردیم و تمام بیانات قرآن مؤید یکدیگر
و تمام هناسب است را حاوی است
اینست و جز این چیزی از این آید فهمیده نیست دلیل این سخن
همان کلمه مشانی است که در آید بعداز لفظ «متشابهات» بلا
فاصله آمده
اینرا کسی نمی تواند انکار کند که قرآن چون برای هدایت است
سلک خاصی در کار تبلیغات دارد بدین معنی که مانند کتب اخلاق
ها رسالات مرقوه در علم کلام نیست که از سر شروع کرده تقسیماتی کند
بعد مطابق آن تقسیمات عقاید خود را در هر فصلی اظهار دارد بلکه قرآن در
راخ خویش از اصول دیگری بیرونی میکند و مطالب را زود زود در هر جای
مناسب و در هر جای شایسته متذکر میشود و صدای توحید را
با هر نغمه موزون بگوش او لو الاباب میرساند
حکمت این کار قرآن چیست؟ و علم اینکه مطالب را مکرر
اندر مکرر و با یک نسق مخصوص بیان میکند چه میباشد و
آیا در عالم تبلیغات اینقسم بیانات زیاده مؤثر است یا بیانات

- ٧٤ -

لَمْ تَفْعِلُوا وَ لَنْ تَفْعِلُوا فَإِنَّهُوَ النَّارُ الْأَلْقَى وَ قَوْدُهَا النَّاسُ وَ الْجِحَارَةُ
أَعْدَتْ لِكُلِّ كَافِرٍ (١)

یعنی ای مردم اگر در شک باشید از آنچه ما به بنده خود
نازل کرده ایم سوره‌ای مثل آنرا بیاورید و غیر از خداوند
شاهد های خود را بخوانید (تا در این امر بشما کمک کنند)
هرگاه راستگو هستید (که این کتاب خدا نیست) اگر نکنید و
هرگز هم نمیتوانید کرد پس بترسید از آتشی که فروزینه اش
هردم و سنه است و برای کفار آهاده گردیده

) (گفتار پیغمبر (

سخن کتاب متشابه

خداآوند در سوره زمر همه قرآن را متشابه خوانده و بنابر.
این ممکنت است که در نظر بعض مردم تناقضی میان آن با آیه محکم
و متشابه وجود داشته باشد اینست که ما آنرا نیز در اینجا می
آوریم و سخنی که در باره آن داریم میگوئیم :
می فرماید «الله نزل احسن الحديث کتاباً متشابهاً مشانی
تَقْشِيرَ مَنْهُ جَلَوْدَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَيْنَ جَلَوْدَهُمْ وَ قَلْوَبَهُمْ
إِلَى ذَكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهُ يَهْدِي بَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضْلِلَ اللَّهُ
فِيمَا لَهُ مِنْ هَادِ»

یعنی خداوند نازل کرد بتو خوبترین گفتار را کتاب است متشابه
و مکرر ها میلرزد از او بستهای کسانی که از خدا می قرسند

(۱) آیه ۲۳ بقره

- ۷۷ -

» (دو (فقیه هنوزی)

یکی از رفقاء دانشمند و محترم موافقت مغنى را یاد آوری کردند و ما از وی اظهار همنویت میکنیم
حرف اما صفحه ۲۹ - و قد یترک تکرارها استغناه بذکر احد القسمین عن الاخر او بکلام یذکر بعدها فی موضوع ذلك القسم فالاول نحوه یا ایها الناس قد جائزکم برهان من ربکم و از لنا اليکم نوراً هبینا فاما الذين آمنوا بالله و اعتقدوا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل (۱) ای و اما الذين کفروا بالله فلهم کذا و کذا
و الثاني نحوه یا ایها اذکر الکتاب منه آیات میکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذين فی قلوبهم زبغ فیتبون ما تشابه منه ابتقاء الفتنة و ابتقاء تأویله ای و اما غیر هم فیؤهمنون به فیکلون معناه الى ربهم ویدل علی ذلك و الراسخون فی العلم یقولون آمننا به کل من عدد ربنا ای کل من المتشابه والمحکم من عند الله و الایمان بهما واجب و کانه قیل و اما الراسخون فی العلم فیقولون و هذه الاية فی اما المفتوحة نظیر قولک فی اما المكسورة اما ان تنطق بخیر و الا فاسکت و سیائی ذلك کذا ظهرای و علیهذا فالوقف علی الا الله

حاصل گلام هنوزی

کاهی لنگه دیگر اما بواسطه دلالت لنگه اول بر آن میافتد
(۱) سوره نساء یک آیه با آخر هاده

- ۷۶ -

عادی کتب اینها سوالاتی است که باید در رسالات منفرد دیگری جواب آنها را باز گفت و ما نیز شرح و تفصیل این موضوع را بمقام دیگری باز میگذاریم
در هر صورت هیگوئیم که قرآن بیاناتش با یکدیگر اختلاف ندارد و اسلوبهای مختلفیرا هم پیروی نمیکنند دارای یک روش تنهاست سخنرانی چون ذور و هدی و ذکری است هکرر اندر مکرر بیان شده زیرا مقصودش کتاب نویسی نیست منظورش هدایت و راهنمایی است .

یاد آوری

در این دفتر چه آنچه ما نوشتم دانسته های خود مات بود اینست که در مورد امای تفصیلیه (که در صفحه ۹ گذشت چنین گفته شد که لفظ امای تفصیلیه میتواند در یک لنگه اش حذف شود و نیز گفته شد که اگر از سایر آیه ها هم دلیل ندانشیه باشیم این آیه خود دلیل است ولی خوشبختانه پس از نگارش و اتمام یکی از علمای مشهور و دانشمند تبریز این یاد آوری را کردند که در سوره جن نیز در آیه از سر یک لنگه اما افتد آیه اینست

« و انا هنا المسلمين و هنا القاسطون فمن اسلم فلائق
تحرروا رشدًا و اما القاسطون فكانوا في جهنم حطباً »
و چنانکه دیده میشود در اینجا لنگه اول اما که « فمن اسلم » باشد بدون اما ذکر شده ولی لنگه دوم اما نیز دارد

میدانستند) ناچار در گرد آن خصوص (قيامت) بسيار گردیديم
و اگرنه هرگز جای اشتباه نشود که منظور ما از متشابهه نه تنها موضوع
قيامت بلکه كيفيت ذات و صفات خدا و عوالم روح و جن و ملائك
و اسرار خلقت همه متشابهانند و غير از اقرار و اعتقاد با
قلب چاره نداريم يعني نميتوانيم بکشف آنها موفق شويم و کاملا
از محیط علم ما بیرونند و تا آن اندازه ميتوانيم دانست که
خداؤند در قرآن اخبار کرده باشد و خداوند در اواخر سوره
اسراء میفرماید

و يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربی وما او تیتم من العالم
الا قليلا

يعني اى حبیب و بر گزیده من مردم از تو از جبریل و روح امین می
پرسند بلکه جبریل از امر های پروردگارم است و شما از دانستن
جز اند کی داده نشده ايد (منظور از روح بنا به تحقیق ما که از
پس و پیش آید مفهومست جبریاست و اگر روح انسانی نیز
بگیریم در محل شاهد ما (که دانستن اینگونه چیزها از محیط ما
بیرونست) عیبی نخواهد کرد و ابتغاء الفتنه تمام متشابهاترا در تجت
میگیرد انحصر بموضع قيامت ندارد
و در خاتمه توصیه اکید ميشود که در موضوع متشابهات جملات
نهنج بالبلاغه را که برای تایید مطلب خود در این رساله درج کرده ايم
بادقت بخوانند و کاملا فکر کمند و در واقع آن جملات شرح و تفسیر
آيد محکم و متشابه است و خیلی متین و قابل استفاده است

هانند آیه فاما الذين آمنوا بالله و اعتمدوا به فیم خلهم فی
رحمه منه و فضل که در اینجا لنگه دویم آن بتمامش محدث
شده است گویا لنگه دویم اینست « و اما الذين کفروا بالله فلهم
کذا و کذا » حاصل آید حذف نشده اینست کسانی که بخدا
ایمان آورده و بوی چنگ زدن خداوند ایشان را مشمول فضل
و رحمت خود خواهد کرد ناچار لنگه دوم که محدث است ضد و
عکس آن میباشد
و گاهی چیزی نائب متاب لنگه دوم میباشد مانند و الراسخون
فی العام که مقابل لنگه اول « فاما الذين فی قلوبهم زبغ » می
باشد گویا لنگه دوم اینست
اشخاصی که در دلهاشان انحراف از حقیقت نیست بر متشابهه
تابع نمیشنند و مردمرا اضلال نمیکنند و تأویل متشابهه را نمیخواهند
و « و الراسخون فی العلم » نائب متاب همین لنگه دوم واقع
گشته و بعد صاحب معنی میگوید مطلب بر من همینطور ظاهر
گشته و میگوید بنا بر این باید در الا الله وقف کرد
((خلاصه مطلب و رفع احتیاط))

چون اثبات متشابهه بودن قيامت با شرح و تفصیلی ما را
هلتفت میگرداند که تیره دلان چطور متشابهات را عنوان کرده
مردمرا گمراه هی ساختند (و ابتغاء تأویله هم فقط منحصر
بموضوع قيامت است که تحقق وقوع آنرا بی در پی از رسول
خدا و از مؤمنان می خواستند و تأخیر آنرا دلیل دروغ بودن آن

((آگهی))

جلد دوم تناقضات پیهان و پرچم تالیف آنای
زین العابدین زاخری فربدا در دستور س عموم
گذاشته میشود اینکتاب در پیر و جلد اولش
علاوه از اینکه در پیرامون دعاوی دارنده
پیمان و پرچم بحث دیگن شمارا بیکر شته حقائق
والله اسلامی آشنا مینماید از مطالعه آن غفل ،
نفرمایید :

- ۸۰ -

((سورانجام))

سپاس و ستایش ترا ای آفرید گار یکتا که بازجام این مختصر
موفق فرمودی و توفیق خود را رفیق راه نمودی اخدا یا آنچه
که در وسح ما بود از بیان کوتاهی نورزیدیم و کسیرا جز بقدر
وسع خویش مکاف نساخته بیس اگر لغزشی رو داد و خطای رفت
بر ما مگیر و خویشتن ببخشای
چنانکه در ضمن گفخارها نیز گوشزد کرده این نخستین آرزو
و بهترین خوشوقتی ما در آنست که کسی اگر اشکالی بر سخنهای
ما دارد بهر وسیله است آنرا بما برساند و چنانکه گفته این ما نیز
اگر ایراد او را بجا دیده و تحقیق او را خوب تشخیص دهیم
بیگمان بر خطای خویش معتبر شده از این راه که رفته ایم باز
خواهیم گشت

چاپخانه آخر شهال

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library